

قیمت دارو تا چند برابر افزایش می یابد

● میزان سوبسیدارزی دولت در بخش بهداشت و درمان ۵۱ درصد کاهش یافت
● در برنامه دوم، هیچ بیمارستان دولتی جدید ساخته نخواهد شد
علیرضا مرندی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی جمهوری اسلامی، اعلام کرد که قیمت دارو و هزینه های درمانی در کشور بار دیگر چندین برابر افزایش خواهد یافت. مرندی گفت: "ملزومات پزشکی دیگر با ارز ۷۰ ریال خریداری نمی شود و به ناچار باید از ارز ۱۶۰۰ ریال جهت خرید این تجهیزات و ملزومات استفاده کنیم که این مسئله موجب می شود به زودی قیمت دارو و هزینه های درمانی در کشور چندین برابر افزایش یابد.
افزایش قیمت دارو به یک مسئله مداوم تبدیل شده و قیمت داروها و خدمات درمانی بدون هیچ حساب و کتاب و بصورتی لجام گسیخته افزایش می یابد. دولت خود بزرگترین عامل این افزایش قیمتها است که نه تنها مردم را با دشواریهای ادامه در صفحه ۳

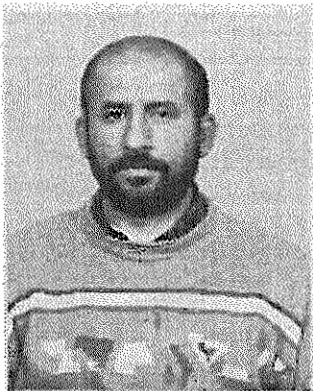
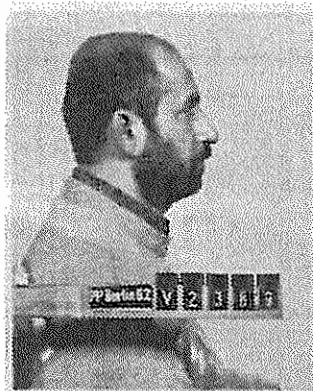
آغاز دادگاه متهمان جنایت برلین متهم اصلی رژیم جمهوری اسلامی است

- دادستانی آلمان، سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی را عامل ترور می داند
- ماموریت فلاحیان در سفر به آلمان برای پرده پوشی نقش جمهوری اسلامی در ترور اعتراضات بیسابقه ای را برانگیخت

فردا، ۵ شنبه ۶ آبان ماه ۱۳۷۲ (۱۲۸ کتبر ۹۳)، محاکمه عاملان ترور کتر صادق شرفکندی و ۳ تن از همزمان او، فتاح عبدلی، همایون اردلان و توری دهکردی، در شهر برلین محل وقوع حادثه آغاز خواهد شد. در آستانه شروع این محاکمه ماموریت سه روزه علی فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی برای توافق با مقامات آلمانی به منظور پرده پوشی نقش حکومت اسلامی در این

ترور، اعتراض شدیدی را در آلمان و بازه ای دیگر از کشورهای اروپایی و آمریکا برانگیخت.
حکومت اسلامی بر صندلی اتهام ۵ نفر به اتهام شرکت در ترور محاکمه خواهند شد. متهمان عبارتند از: یوسف امین، ۲۵ ساله، متخصص مواد منفجره، عضو پیشین امل و حزب الله در بیروت، محمد آرتیس ۲۲ ساله، پناهنده از لبنان، عباس رابیل، ۲۵ ساله، عضو فعال حزب الله و آموزش دیده در ایران، عطا الله ایاز، ۲۶ ساله، دوره دیده

ادامه در صفحه ۲



کاظم دارابی عضو وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و در ارتباط نزدیک با سازمان تروریستی حزب الله لبنان است. بر اساس اطلاعات به دست آمده توسط دادستانی آلمان، وی در تابستان ۹۲ دستور ترور رهبر حزب دمکرات کردستان ایران را مستقیماً از تهران و از وزارت اطلاعات دریافت می کند. دارابی که روابط تنگی با ماموران اطلاعاتی سفارت جمهوری اسلامی در برلین و کنسولگری جمهوری اسلامی در برلین دارد نقشه قتل را با کمک دو مامور اطلاعاتی در سفارت جمهوری اسلامی طراحی می کند و سپس با تکثیر کردن رابطه خود با "امین" و "زابل" تیم ترور را سازماندهی می کند. به محض ورود در کتبر شرفکندی به برلین برای شرکت در کنفرانس انترناسیونال، تیم ترور وارد هتل می شود. روز ۱۷ سپتامبر حوالی ساعت ۲۳ در حالی که "امین" (لبنانی بازداشت شده) جلوی رستوران میکونوس به نگهبانی ایستاده بود، "زابل" (لبنانی بازداشت شده) و شریف (ایرانی نواری) با یک مسلسل و یک تانچه وارد اتاق کناری رستوران شده و...

جمهوری اسلامی میزان بدهی های خود را پنهان می کند

در صفحه ۳

نرخ تعرفه های کالا های وارداتی به شدت افزایش یافت.

در صفحه ۳

چشم به راه مرگ ناکامی تیم ملی فوتبال ایران

در صفحه ۳

دستگیری یک سرهنگ ارتش

دستگیری یک سرهنگ ارتش

واگذاری اختیار امور به واجدین شرایط شده است تا از ویرانی کشور جلوگیری شود.
گزارش های دیگر حاکی از آن است که علاوه بر سرهنگ توکللی افسران دیگری نیز دستگیر شده اند. خبر گزارهای غربی دستگیری افسران را نتیجه کشف یک توطئه کودتا توسط آنان دانستند. روزنامه های تهران دستگیری این افسران را به دستگیری یک آلمانی مربوط دانسته اند که اخیراً پس از بازگشت فلاحیان از سفرش به آلمان، در تهران دستگیر شده است.

به گزارش سازمان برون مرزی حزب ملت ایران، روزیکشنبه ۱۸ مهر ماه سال جاری سرهنگ نصرالله توکللی در تهران توسط مامورین امنیت جمهوری اسلامی دستگیر شده است. منبع این گزارش، خبری است که سازمان مذکور از تهران دریافت کرده است.
سرهنگ توکللی که از نزدیکان سپهبد فرهمی می باشد، عضو شورای نظامی کابینه موقت مهندس بازرگان بود. وی در نامه های سرگشاده ای خطاب به سران حکومت خواهان کناره گیری آنان از حکومت و

دیدار خامنه ای و کروبی مجمع روحانیت مبارز فعالیت سیاسی خود را از سر می گیرد

پس از انتخابات مجلس چهارم، که در آن اکثر نامزدهای مجمع روحانیون مبارز نتوانستند به مجلس راه یابند، این مجمع اعلام کرد که فعالیت های سیاسی خود را قطع میکند؛ پیشتر به کارهای فرهنگی و امور دینی می پردازد و تنها انتشار روزنامه ای سلام به مسئولیت آقای خوبی ها را ادامه خواهد داد.

اخیراً آقای کروبی، که از چهره های سرشناس این جریان است، پس از دیدار با خامنه ای اعلام کرد است که فعالیت سیاسی مجمع از سر گرفته خواهد شد. او می گوید خامنه ای از تداوم "فعالیت های سیاسی و مطبوعاتی" آنها حمایت کرده است.

بدین ترتیب پیداست که آقای کروبی به دیدار خامنه ای رفته است تا بداند آیا سلام را خواهند بست یا نه؟ پس از دیدار ظاهراً امیدوار شده است که حداقل فعلاً هنوز چنین تصمیمی گرفته نشده است. در این رابطه از کروبی می پرسند اگر چنین است پس چرا هنوز مهندس عبیدی سردبیر سلام در زندان است؟ او در پاسخ گفته است، مهندس عبیدی از شخصیت های با سابقه و مبارز و متفکر و پیرو خط امام است اما از چگونگی دستگیری وی اطلاع کاملی ندارد. اما به نقل از آقای خوبی ها گفته که رئیس قوه قضاییه - شیخ محمد بزدی - علت این بازداشت را عمدتاً جرایم مطبوعاتی ذکر کرده اند.

علیرغم برخی جنبه های ظاهراً سازنده که در اظهارات آقای کروبی به چشم می خورد، فاکت ها و سابق نشان می دهد که قصد سران حکومت و در راس همه شخص

تشدید فعالیت رژیم علیه اپوزیسیون

سیاست های جمهوری اسلامی از جمله برنامه "تعدیل اقتصادی" جامعه را در آستانه یک وضع انفجاری قرار داده است. هیچ دورنمایی در جهت غلبه بر بحران اقتصادی مشاهده نمیشود. مردم روز بروز تنگ دست تر و فقیرتر میشوند. این وضع موج نارضایتی و حرکات اعتراضی را در بین مردم برانگیخته است. گردانندگان رژیم از وسعت گرفتن اعتراضات و شورش های مردمی و پیوند یافتن آنها با نیروهای اپوزیسیون بشدت نگرانند.

رژیم اسلامی برای مقابله با خطرات ناشی از این وضع از یکسو در صد تقویت و تمرکز هر چه بیشتر نیروهای انتظامی است و از سوی دیگر در تلاش برای محدود تر کردن فعالیت نیروهای اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور است. تقویت نیروهای انتظامی بمنظور سرکوب سریع و به موقع حرکات و شورش های مردمی صورت می گیرد تا اعتراضات دامن نگسترده و مناطق دیگر را شعله ورنسازد و امکان هدایت و رهبری آن از نیروهای اپوزیسیون سلب گردد. این برنامه حکومت در ماه های اخیر شدت گرفته است.

به همین منظور رژیم اسلامی در هفته های اخیر به تلاش های خود برای مقابله با نیروهای اپوزیسیون و محدود کردن فعالیت آنها افزوده است. از جمله این تلاش ها مسافرت علی فلاحیان وزیر اطلاعات به آلمان و مذاکرات وی با مقامات امنیتی این کشور بود. گزینده و طرف بصراحت از مضمون مذاکرات سخنی بمیان نیاوردند ولی چنانکه از مصاحبه های مطبوعاتی برمی آید، بخشی از مذاکرات اختصاص به فعالیت نیروهای اپوزیسیون در آلمان و مبادله اطلاعات در این زمینه داشته است. فلاحیان در مصاحبه مطبوعاتی خود اظهار داشت که بین دو کشور در دو سال اخیر روابط اطلاعاتی ایجاد شده است. او این روابط را بسیار خوب ارزیابی کرد و اعلام نمود که تهران از همکاری دولت آلمان با جمهوری اسلامی خرسند است.

هدف رژیم از این همکاری آن است که بتواند جلوی فعالیت نیروهای اپوزیسیون در آلمان را بگیرد. به نوشته مطبوعات آلمان فلاحیان در جریان سفرش از دولت آلمان خواسته است مانع فعالیت اپوزیسیون ایرانی در آلمان شود. بعلاوه رژیم می کوشد از طریق روابط اطلاعاتی با رگان های امنیتی آلمان اطلاعات بیشتری از نحوه فعالیت اپوزیسیون ایرانی بدست آورد. بنظر میرسد مقامات آلمانی در این زمینه به حکومت اسلامی پاسخ منفی نداده اند.

روزنامه فرانکفورتر آلگمانیه "از قول روزنامه عربی شعبون العربیه" نوشته است مقام های آلمانی به فلاحیان پیشنهاد کرده اند چنانچه تهران از اعدام "ژیمکوس" آلمانی که به جرم جاسوسی برای عراق در یک دادگاه جمهوری اسلامی به مرگ محکوم شده است، چشم ببوشد او را آزاد کند، همه اسنادی را که از سازمان اطلاعات و امنیت آلمان سرفنی درباره ایرانیان و امور مربوط به ایران در دست دارد، در اختیار ادامه در صفحه ۶

بشارتی رئیس شورای امنیت کشور شد.

وزیر کشور علی محمد بشارتی توسط رفسنجانی در دو حکم جداگانه به سمتهای رئیس شورای امنیت کشور و قائم مقام ستاد مبارزه با مواد مخدر منصوب شد. دلیل این انتصاب تسهیل در امور جاری و فعالیت های شورای امنیت کشور ذکر شده است. بشارتی از زمان تصدی پست وزارت کشور در سخنرانی های متعدد سعی نموده است که تصویر یک مسئول قاطع خواهان نظم در

امروز مساله دیگری نیست که مجمع روحانیون مبارز آری می تواند - و تا چه حد - در مسئولیت اداره کشور مشارکت داشته باشد. مساله امروز اینست که این نیرو، در جمهوری اسلامی ایران، به چه قیمت و تا چه میزان می تواند از "آزادی بیان" برخوردار گردد؟
با توجه به آنچه که بر جمهوری

در این شماره
وضعیت آموزش و پرورش در ایران ۷ صفحه
بارد یگر از باورها - ۲
ادامه در صفحه ۳

متهم اصلی رژیم جمهوری اسلامی است

ادامه از صفحه ۱

آلمان برای برده پوشی این دخالت را مورد تأکید قرار دادند. مجلات پر تیراژ و معتبری نظیر اشپگل، فوکس و اشترن با انتشار گزارش‌های ویژه، اطلاعات تازه‌ای از تحقیقات انجام شده و نتایج حاصله توسط دادستانی آلمان و مأموریت فلاحیان فاش ساختند. هفته‌نامه اشترن در آخرین شماره خود ضمن اشاره به عملیات تروریستی جمهوری اسلامی در خارج از کشور، به یک سند از سازمان سیا آمریکا اشاره کرده که در اختیار این نشریه قرار گرفته است. مطابق این سند کنترل و پیگرد مخالفان رژیم در داخل و خارج از مرزهای ایران عمدتاً به جهت حذف فیزیکی آنان صورت می‌گیرد. اشترن سپس به یک سند از سازمان امنیت آلمان اشاره نمود که علی فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی را عامل اصلی این پیگردها می‌داند. اشترن ضمن اشاره به سفر فلاحیان نوشت: «متخصصین امنیتی آلمان باستی میدانستند که با چه کسی ملاقات می‌کنند. نام علی فلاحیان هفته آینده در دادگاه برلین به میان خواهد آمد. این نشریه افزود: «دادستانی آلمان در ادامه جرم علیه ۵ نفری که محاکمه می‌شوند، تردیدی ندارد عملیات توسط سازمان مخفی ایران هدایت شده است. این اولین باری است که یک دادستان آلمان، تهران را به صدور ترور و رژیم متهم می‌سازد.» اشترن به یک سخنرانی فلاحیان در اوت ۱۹۹۲ در تلویزیون جمهوری اسلامی اشاره کرده که فلاحیان در آن مصاحبه اعلام کرده بود: «ما موفق شده ایم به این گروه‌های کوچک در خارج از کشور لطامت جدی وارد سازیم. به نوشته اشترن دادگاه برلین از این نظر حرکت می‌کند که سازمان امنیتی ایران هواک - دستور قتل در برلین صادر کرده است. در گزارش سازمان امنیت آلمان پیرامون این ترور، با اشاره به سخنرانی فوق‌الذکر فلاحیان آمده است: «ترور نتیجه و ادامه سیاستی است که توسط فلاحیان تصیف شد. اشترن ضمن برشمردن باره‌ای از ترورها از جمله ترور عبدالرحمان قاسملو، کاظم رجوی، شاپور بختیار، محمد حسین نقدی، به گزارش محرمانه دیگری از پلیس خنثایی آلمان استناد کرده که در آن گفته شده است، «بنت تمام این ترورها رژیم تهران ایستاده است.»

اعتراض بی سابقه به سفر فلاحیان به آلمان

با توجه به مذاکرات غیر قابل انکار در مورد دخالت جمهوری اسلامی ایران در ترور برلین و نقش ویژه وزیر اطلاعات و امنیت حکومت اسلامی در آن، سفر علی فلاحیان به آلمان، آنهم درست در آستانه تشکیل دادگاه، واکنشهای اعتراضی شدیدی را سرانگیزخت. علی فلاحیان به دعوت شمیت باوئر، وزیر مشاور در دفتر صدراعظم آلمان



اجساد قربانیان، ساعتی پس از وقوع جنایت

به این کشور سفر کرد. باوئر مسئولیت سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی این کشور را بر عهده دارد. به نوشته مطبوعات آلمان، مقامات آمریکایی و انگلیسی از اقدام شمید باوئر انتقاد کردند. وارن کریستوفر وزیر خارجه آمریکا نگرانی خود از سفر فلاحیان را با کلاوس کینکل هم‌نای آلمانی خود، در مورد این دیدار غیرعادی در میان گذاشت. به نوشته روزنامه «وال استریت ژورنال»، کلینتون رئیس جمهور آمریکا از این مسئله به شدت ناراحت شده است، زیرا آلمان بعنوان بزرگترین طرف معامله اقتصادی ایران مانع از انزوای این کشور می‌شود. دولت بریتانیا نیز در یک موضع گیری علنی، دیدار فلاحیان از آلمان را محکوم کرد. وزیر خارجه انگلیس با احضار سفیر آلمان، ناراضی کنش خود از این دیدار را به وی ابلاغ کرد. روزنامه دیلی تلگراف از قول یک مقام انگلیسی نوشت: «ارتباط‌های بلند با به امنیتی فقط بین کشورهای دوست انجام می‌شوند، نه با کسانی که باند‌های گانگستری به اروپای غربی می‌فرستند.» برخی دیگر از اعضای جامعه اروپا نیز به آلمان

اعتراض کرده‌اند. زیراتطبق مصوبات این جامعه، هرگونه مذاکره با جمهوری اسلامی که از چارچوب گفتگوی انتقادی فراتر رود، منع شده است. شمید باوئر در نخستین موضع گیری رسمی خود، از ملاقات با فلاحیان دفاع کرد. وی گفت این دیدار به دلایل انسانی و دلایل مهم سیاسی ضرورت داشت. شمید باوئر افزود: «تلاش ما در وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی سال گذشته در تهران آغاز شد و به آزادی دو گروگان آلمانی در لبنان انجامید. وزیر مشاور دولت آلمان در مورد انتقادات کشورهای دیگر مقابلاً به افشای آنها پرداخت و گفت: «دروغ می‌گویند و این نکته را لا بوشانی می‌کنند که خودشان هم مذاکراتی داشته‌اند. وقتی برخی اظهار نظرهای خارجی را می‌شنوم، از خود می‌پرسم که خود آنها در چند سال اخیر چه کرده‌اند. آنها مذاکرات گسترده‌ای داشته‌اند.»

اعتراض به سفر فلاحیان، در کشور آلمان به ویژه شدید بود. حزب سوسیال دموکرات آلمان، بزرگترین حزب مخالف، رسماً از دولت آلمان



شمیت باوئر - علی فلاحیان. ملاقات این دو مقام امنیتی جنجال بزرگی برانگیزت

خواست در پارلمان پیرامون مذاکرات با فلاحیان توضیح دهد. سوسیال دموکراتها در سؤال رسمی خود از دولت خواسته‌اند اعلام کند در کیفرخواست پرونده ترور برلین از فلاحیان به عنوان کارگردان عملیات نام برده شده است یا نه و با فلاحیان در این مورد گفتگو صورت گرفته است یا نه؟ یک نماینده حزب سبزهای آلمان در پارلمان اروپا، از قول یک مقام اداره آگاهی فدرال آلمان گفت: به عقیده این اداره فلاحیان می‌بایست بلافاصله پس از ورود به آلمان در فرودگاه دستگیر می‌شد. این نماینده سبزه‌ها فرار شمید باوئر را به علت کمک به فرار مجرم تحت تعقیب قرار گیرد. هفته نامه فوکس نیز از قول یک مقام دادستانی نوشت، دادستانی آلمان بسیار مایل بود که علیه فلاحیان حکم جلب صادر کند. نماینده حزب ترقی خواه اتحادیه ۹۰ گفت: «دولت (آلمان) حقوق بشر را قربانی منافع اقتصادی می‌کند. یک نماینده حزب سوسیال دموکراتها خواستار آن شد که در صورت اثبات مداخله سفارت جمهوری اسلامی ترور برلین، حسین موسوی سفیر حکومت اسلامی، از این کشور اخراج شود. حتی در صفوف حزب سوسیال مسیحی، حزب حاکم آلمان، نیز انتقاد نسبت به این سفر بالا گرفته است.»

توضیحات ضد و نقیض دولت آلمان

دولت آلمان در برابر موج گسترده انتقادات به دفاع از اقدام خود پرداخت. سخنگوی دولت آلمان مدعی شد مذاکرات با فلاحیان صرفاً در خدمت اهداف انسانی و ستانه بوده است. مقامات آلمانی کوشیدند و انمود کنند تنها موضوعات مورد بحث با فلاحیان، سرنوشته آلمانیهای دستگیر شده در ایران و گروگانها در خاورمیانه بوده است. اما توضیحات دولت آلمان هیچ کس را قانع نکرد. شمید باوئر که در نخستین واکنشهای خود احتمال دخالت فلاحیان در ترور برلین را رد کرده و گفته بود: «هر کس جزئیات را بداند به نتایج به کلی متفاوتی می‌رسد.» سرانجام مجبور شد در یک سخنرانی تلویزیونی سخنان خود را اصلاح کند و اعلام کند که نقش رئیس سازمان

اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی در ترور مذکور منتفی شده نیست. بر خورده‌های شتابزده دولت آلمان در قبال این سفر، نشانه عدم آمادگی دولت آلمان در دفاع از اقدام خود و نوعی سردرگمی بود. زیرا قرار نبود کسی از سفر فلاحیان به آلمان و ملاقات وی با مقامات امنیتی این کشور مطلع شود. به نوشته هفته‌نامه اشترن این سفر نمی‌بایست تحت هیچ شرایطی افشاء می‌شد.

اما این سفر از سوی علی فلاحیان افشاء شد و دولت آلمان را به ویژه در زمینه روابط گسترده امنیتی با حکومت اسلامی در محصه تازه‌ای قرارداد.

گروگانگیری در تهران

هم‌زمان با بازگشت فلاحیان به ایران، گره‌ها در باخ مان یک تبعه آلمانی در ایران و عضو هیئت رئیسه صنعت و تجارت ایران و آلمان به جرم جاسوسی و ارتباط غیرقانونی با برخی از پرسنل ارتش دستگیر شد. دستگیری باخ من بر پیچیدگی مناسبات جمهوری اسلامی و دولت آلمان افزود. دستگیری این فرد آلمانی که به نوشته نشریات آلمان «عضو یا نفوذ سازمان امنیت آلمان است، نشانه ناراضی جمهوری اسلامی از نتایج سفر فلاحیان به آلمان تلقی شده است. آشکار است که جمهوری اسلامی با دستگیری گره‌ها در باخ مان کوشیده است دولت آلمان را در آستانه‌ی تشکیل دادگاه ترور برلین تحت فشارهای بیشتری قرار دهد. دولت آلمان با احضار موسوی سفیر جمهوری اسلامی و پاره‌ای دیگر از اقدامات نسبت به دستگیری تبعه خود واکش نشان داد.

تصمیم چه خواهد بود؟

دلایل کافی وجود دارد، که جمهوری اسلامی بدنبال ۱۵ سال عملیات تروریستی علیه اپوزیسیون در خارج از کشور و قتل رساندن بیش از ۵۰ تن از مخالفان خود، برای نخستین بار بطور رسمی بر صندلی اتهام دادگاه قرار گیرد و محکوم شود. اهمیت تصمیم دادگاه آلمان بی‌تردید در سرنوشته سیاستهای تروریستی جمهوری اسلامی بسیار است. اگر دادگاه در مورد مسیون ترور برلین تصمیم عادلانه‌ای بگیرد و متهم را بر جای واقعی خود بنشانند، سیاستهای تروریستی جمهوری اسلامی با موانع و مشکلات بزرگی مواجه خواهد شد و مبارزه ضد تروریستی نیروهای اپوزیسیون کشور که ۱۵ سال است جمهوری اسلامی را عامل ترورهای خارج از کشور معرفی می‌کنند، به پیروزی بزرگی دست خواهد یافت. از همین رو اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی که قربانی سیاست لجام گسیخته تروریستی حکومت اسلامی است با حساسیت و علاقه جریانی این محاکمه را دنبال می‌کند.

دبیرخانه شورای مرکزی سازمان در آستانه برگزاری دادگاه با ارسال نامه سرگشاده‌ای به مقامات مسئول دولت آلمان، نسبت به نتایج سفر فلاحیان به آلمان ابراز نگرانی کرده است. کمیته اپوزیسیون ایرانی در تبعید علیه ترور نیز با انتشار بیانیه‌ای ضمن اشاره به تشکیل دادگاه میکونوس تأثیرات احتمالی سفر فلاحیان به آلمان بر نتیجه پرونده ترور برلین را محکوم کرده است.

نامه سرگشاده

به: رئیس جمهور جمهوری فدرال آلمان
رئیس پارلمان فدرال آلمان
صدر اعظم جمهوری فدرال آلمان
وزیر خارجه دولت فدرال آلمان
وزیر کشور دولت فدرال آلمان
خانم آقا یان محترم،
ما به عنوان بخشی از اپوزیسیون ایران، با نگرانی زیاد گزارش‌های مربوط به تماس‌های سرویس‌های اطلاعاتی آلمان و وزیر مشاور در دفتر صدارت عظمی با سرویس مخفی ایران را دنبال می‌کنیم. اپوزیسیون دموکراتیک ایران که همواره به قوانین جمهوری فدرال آلمان احترام گذاشته است، از خود می‌پرسد چه چیز نمایندگان عالی‌رتبه دولت آلمان را بر آن داشته است که با مسئول دستگاه سرکوب یک رژیم ناقض حقوق بشر به مذاکره بنشینند. با توجه به اظهارات وزیر اطلاعات ایران در باره همکاری دو کشور در عرصه امنیتی و نظریه گزارش‌ها در باره دخالت سرویس مخفی ایران در عملیات تروریستی علیه مخالفان در اروپای غربی، نگرانی ما موجه است. ما از مقامات آلمانی می‌خواهیم افکار عمومی را در جریان همه جزئیات توافق‌ها و مذاکرات با سرویس مخفی ایران بگذارند. ما خواهان تضمین امنیت همه مخالفان رژیم ایران در آلمان و تعهد دولت آلمان به تضمین حقوق ایرانیان ساکن آلمان، از جمله حق آزادی بیان و تجمع هستیم. ما از شما تقاضای می‌کنیم که کاری کنید که رژیم ایران نتواند از همکاری امنیتی با آلمان سخن بگوید. اینگونه اظهارات را تکذیب کنید. نقض حقوق بشر در ایران را محکوم کنید.
دبیرخانه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت

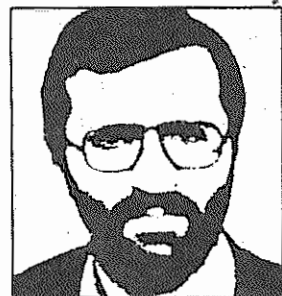
طراح نشریه فاراد به ۱۰ سال زندان محکوم شد

روزنامه‌های تهران اعلام کردند که کریم زاده، طراح طرح معروف فویالیستی که گویا شباهتی به آیت‌الله خمینی دارد به ده سال زندان محکوم شده است. قبلاً ناصر عربی مدیر مجله فاراد که طرح مذکور در آن بچاپ رسید، تبرئه شده بود.

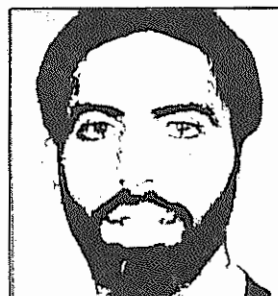
بنابه اظهارات محمد یزدی، رئیس قوه قضائیه، کریم زاده در دادگاه دیگری به غیر از دادگاه مطبوعاتی محاکمه و به این حکم سنگین و ظالمانه محکوم شده است. یزدی نام دادگاه محکوم کننده وی را اعلام نکرد.

از سوی دیگر احمد پورنجانی معاون مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اعلام کرد، هیئت منصفه مطبوعاتی نخواهد توانست در دادگاه رسیدگی به پرونده مهدی نصیری مدیر روزنامه کیهان که قرار است روز ۱۷ آبان ماه جاری بر گزار شود، شرکت کند. دلیل این امر ظاهراً آن است که دوره فعالیت هیئت منصفه فعلی پایان رسیده و باید هیئت منصفه جدیدی تشکیل شود. پیش از این دادگاه کیفری تهران از اعضای این هیئت دعوت کرده بود در دادگاه نصیری شرکت کنند. پورنجانی گفت: احتمال دارد محاکمه مذکور در دادسرای ویژه روحانیت صورت گیرد، زیرا نصیری «مشغول تحصیل در حوزه علمیه است.»

ادامه در صفحه ۶



مظنی (بست راست) دو مأمور اطلاعاتی در وزارت جمهوری اسلامی در بن. چندی پس از ترور برلین روزنامه‌های آلمان نوشتند که این دو مأمور اطلاعاتی رژیم اسلامی که مشارکت آنها در ترور برلین محرز بود، در یک تئانی میان تهران و بن به ایران فرار داده شدند.



چشم به راه مرگ

اسم واقعی اش چیز دیگری است، اما ما او را سانای نامی نام گذاشته ایم، چرا که انتشار نام واقعی اش بر ایمان ممکن نیست. سانان جوانی است ساکن تهران که اگر معجزه ای روی ندهد تا چند هفته دیگر بیشتر زنده نخواهد ماند. وی با همسر و دو فرزندش ساکن یکی از محله های فقیرنشین تهران بود تا اینکه چند ماه پیش همسایه ها از روابطش با یک مرد دیگر برای همسرش خیر بردند. همسر خشمگین هم یک روز با سدان راه خانه آورد تا زن را دستگیر کنند. سانان متکرراً با پسرش نشد، لذا به زندان افتاد و به پای میز محاکمه کشیده شد. حکام شرع برای اعدام بریدند.

سانا هنوز زنده است، چرا که حکم اعدام علیه زنان سه ماه بعد از صدور به اجرا درمی آید. در این مدت میتوان تعیین نمود که زن باردار است یا نه. در صورت بارداری، زن تا زادن بچه خود زنده نگه داشته می شود و پس از آن خونش ریخته خواهد شد. در غیر این صورت در همان پایان ماه سوم سرش بالای دار خواهد رفت.

سانا اما یاردار نیست. همسرش می گوید که او خواهان مرگ زنتش نبوده است و از این روز طرف هفته های اخیر چندین بار به دادگاه شکایت برده و عفو سانا را خواستار شده، اما نتیجه ای نگرفته است. به او گفته اند که دادگاه بر اساس شرع اسلام حکم صادر کرده است. در واقع حکام شرع جمهوری اسلامی به مذهب استناد می کنند تا مرگ را مشروعیت بخشد.

دوستان خانواده سانا برای نجات وی دست به کار شده اند یکی از جعفری تانان با نفوذ ایران کوشیده تا حکام شرع را به تجدید نظر در حکم خود متقاعد کند، اما راه به جایی نبرده است. یک ایرانی ساکن برلین که با دوستان خانواده سانا آشنایی دارد در تلاش است تا به وسوسه سانا را از مرگ نجات دهد. او سازمانهای حقوق بشر و رسانه های گروهی را از ماجرای سانا مطلع کرده است.

سانا هنوز زنده است. او مورد منحصر بفردی در زندانهای ایران نیست، اما بجز عاملان رژیم و دستیاران آنها کمتر کسی دقیقاً میدانند که چندین زن دیگر در زندانهای جمهوری اسلامی به دلایلی همسان در انتظار اجرای حکم اعدام به سر میبرند.

روزنامه TAZ ۱۱۵۲ کتیر

دیدار گروهی با خامنه ای

اسلامی ایران در این ۱۵ سال گذشته است، در ارزیابی از امکانات آینده باید گفت: اگر اسلام و سلامیان در موضع انتقادی خود استوار بمانند، سیزده برخی مطالبات دموکراتیک حتی به صورت محدود همسوی کنند. مبنی تا کنونی حکومت به معبد بتراشد آنان برانحتمل کنند.

حماچه هر دو طرف بر مواضع خود پای میبندد این نشان آتست که با منتقدان دست کشیدن از برخی مواضع و مطالبات خود را به مصالحت خویش نداده اند و تعادل فراد حکومت در مسیر تغییر افتاده است. در همین روز است از دیدار گروهی - خدمه ای هیچ یک از این دو نسخه بدست آمد.

جمهوری اسلامی میزان بدهی های خود را پنهان می کند

روزنامه جهان اسلام میزان بدهی را ۴۰ میلیارد دلار اعلام می کند. روزنامه سلام طی یک یادداشت اقتصادی با ذکر ارقام مربوط به صادرات و واردات سالهای ۶۸ تا ۷۱. حداقل مبلغ بدهی را ۲۸/۵ میلیارد دلار محاسبه کرده است.

مقامات اقتصادی رژیم دلیل موجهی برای این بدهی های کلان به دست نمی دهند. به گفته رئیس کل بانک مرکزی: "نوسان های اقتصادی جهان، تغییر قیمت نفت و عدم پرداخت اعتبارات و سرمایه های بلند مدت از سوی بازارها و مؤسسه های بین المللی به ایران، سبب شد پرداخت های ارزی کشور به موقوع پرداخت نشود." مطابق این اظهارات سیاست های دیگران بوده است که جمهوری اسلامی را با مشکل بدهی ها مواجه کرده و خود دولت جمهوری اسلامی نقش و تقصیری در این میان نداشته است! اما واقعیت این است که این به فروش میرسد.

در حالی که دولت جمهوری اسلامی اصرار دارد بحران ارزی خود را کم اهمیت جلوه دهد، همه نشانه ها حاکی از آن است که این بحران هر چه بیشتر دامنه ای غیر قابل کنترل به خود می گیرد. میزان کلان بدهی های به تعویق افتاده جمهوری اسلامی آشکارترین جلوه این بحران است. محمد حسین عادل رئیس کل بانک مرکزی، در مهرماه گذشته اعلام کرد پرداخت های به تأخیر افتاده ایران از ده میلیارد دلار بیشتر نیست و ایران در حال پرداخت آنهاست. اما منابع غیر دولتی از جمله منابع خارجی میزان بدهی های پرداخت نشده دولت را بسیار بیش از این می دانند. به گزارش رادیو بی بی سی. بدهی های معوقه ایران به ۳۰ میلیارد دلار بالغ می شود. برخی منابع داخلی میزان را از این نیز بیشتر می گویند. حجت الاسلام محتشمی وزیر سابق کشور در مصاحبه با

جسد یک قربانی دیگر تروریسم کشف شد

با کشف جسد سرگرد عباس قلی زاده توسط مأموران امنیتی ترکیه و دستگیری یک جوان ۲۴ ساله ترک، مسلم شده است که این تروریست کار جمهوری اسلامی بوده است.

این واقعه بر اساس اعترافات اولیه جوان مذکور مسجل شده است. سرگرد قلی زاده حدود ۹ ماه پیش ربوده شد. وی توسط تروریست های دولتی ارسالی تهران به خانه امنی منتقل شده و مدتی طولانی میسر شد که آنان قرار گرفت "تروریست های ارسالی تهران پس از قتل سرگرد عباس قلی زاده، جسد وی را به جوان ترک مذکور و دو تن دیگر می سپارند تا آثار جرم خود را پاک کنند.

با ترور سرگرد عباس قلی زده عضو سازمان حقوق بشر و آزادی های اساسی برای ایران مورد دیگری به موارد ترور دولت اسلامی حاکم بر ایران افزوده شد.

نرخ تعرفه های کالا های وارداتی به شدت افزایش یافت.

سرمایه آور افزایش خواهد یافت. وزارت بازرگانی در توضیح این تصمیم دولت آن را اقدامی برای دفاع از تولید داخلی و تشویق سرمایه گذارها برای صادرات اعلام کرده است. اما در شرایطی که تولید داخلی در شرایطی که درهای کاملاً باز چند سال گذشته تقریباً فلج شده است، این اقدام دولت اگر هم واقعا باعث دفاع از تولید داخلی صورت گرفته باشد، نوبت درازی بعد از مرگ سهراب خواهد بود.

تصمیم به افزایش تعرفه های گمرکی کالا های وارداتی و بابه عبارت دیگر "بستن درها" اقدامی است از روی ناچاری در شرایطی که امکانات ارزی و مالی دولت به آخر رسیده است و مقابله با اوضاع خراب اقتصادی از هر زمان دشوارتر شده است.

قیمت داروها تا چند برابر افزایش می یابد

گذشته کاهش نشان می دهد. ایران در سالهای اخیر با اختصاص حدود ۴/۹ درصد از بودجه به سوسید بعد از کشورهای آمریکا، سرلانکا، ونزوئلا و اندونزی دارای پایین ترین نسبت سوسید به بودجه در سطح جهان میباشد. قابل ذکر است که برای مثال هند و استرالیا ۱۷/۵ درصد، سوئد ۱۱/۱ درصد، برزیل ۱۰/۹۵ درصد، کره جنوبی ۶/۷ درصد و آمریکا تنها ۲ درصد بودجه خود را به سوسید اختصاص می دهند. با حذف بخش عمده سوسید ها دوران انتظار نخواهد بود اگر در پایان برنامه پنج ساله دوم ایران بودجه آمریکا در این زمینه را بشکند و فاصله فزونی بر مراتب بیشتر شود. بنا بر تصمیمات سازمان برنامه بودجه همچنین قرار است که در طول برنامه پنجساله دوم به علت محدودیت اعتبار، پروژه احداث بیمارستانهای جدید دولتی متوقف شود و تخت های بیمارستانی جدیدی نیز برای بخش دولتی افزایش نیابند. طرح خود گردانی بیمارستانها و فروش بیمارستانهای دولتی به بخش خصوصی نیز از دیگر رئوس در نظر گرفته شده در برنامه پنجساله دوم است. این مصوبات همه قرار است در کشوری اجرا شود

در حاشیه ویدئوها

پس مشکل، مشکل "اصناف" بود!

مسئله مالیات ها، عوارض شهرداری و سیاست های بازرگانی مربوط می شد موافق نبود. اما بازار و نمایندگان مخالف خود را نه صریح و آشکار بلکه در پوششی از "غمسخواری با مردم" طرح می کردند. اینها با این فریبکاری در عین حال این نیت را دنبال می کردند که ناراضی های گسترده را به سوی رقبای سوق دهند. احمد توکلی در نمایش انتخابات ریاست جمهوری آشکارا چنین نقشی را بازی می کرد. اما اخیراً یکی از نمایندگان برجسته بازار این تعارفات را کنار گذاشته و صریح گفته است دلایل آن انتقادات و فشارها به دولت بخاطر مشکلات اصناف بوده است. حاج سعید امانی رئیس جامعه البته اسلامی اصناف و بازاریان تهران گفته است: "اصناف هم اکنون در زمینه مالیات، بیمه و شهرداری دچار مشکلاتی هستند که امیدواریم با تشکیل دولت جدید و تغییر وزرای کشور و بازرگانی این مسائل به نحو مطلوبی حل شود

در ماه های اخیر موضوع اساسی تبلیغات نمایندگان وابسته به جناح رسالت در مجلس با خارج از آن در مخالفت با برخی وزرای کابینه قبلی و جنبه هایی از برنامه تعدیل اقتصادی رفسنجانی همواره این بود که این سیاست های دولت باعث تشدید تورم، نابامانی اوضاع و فشار بیش از حد معیشتی بر گرده توده های مردم شده است. تلاش این بود که رای عدم اعتماد نمایندگان به نوریخس، وزیر اقتصاد سابق رفسنجانی نیز چنین وانمود شود.

در اینکه سیاست های اقتصادی دولت در چهار چوب برنامه تعدیل اقتصادی انسان که به اجرا درآمد، جز سقوط بیشتر اقتصادی و فقر گسترده نتایج بیارتیاورد، تردیدی نیست. لیکن انگیزه نمایندگان جناح غالب حکومت در مجلس یا خارج به هیچ عنوان همدردی با مردم نبود. بازار که در کنار روحانیت اکنون اهرم های اصلی قدرت را در اختیار دارد، با جوانی از سیاست های دولت بویژه آنجا که به

معنای تازه "خدمت به بشریت"

جان بی گناه از دست رفته در میدان های جنگ با در برابر جوخه های اعدام، سرکوبگری و ترور تروریسم و نفاق و دشمنی هادر دوران حکومت این آقایان است و یا آقای اصغر آقابف تعریف تازه ای از "خدمت به بشریت" دارند؟

چنین کاری اعطای درجه دکترا به پاس خدمت به بشریت - شاید از افرادی چون اصغر آقابف ها عجیب نباشد، اما عجیب است از دانشگاهی که می توانست افتخارش این باشد که بمنابه دانشگاه و یک مرکز علمی همواره خادم به جامعه بشری است و می توانست مانع از خدشه دار شدن چنین موقعیت ارزشمندی شود.

چندی پیش حوزه علمیه قم اعلام کرد که به آخوندها درجه دکترامیدهد. اما تا قم دست بکار شده و اقدامات خود را آغاز نماید، رفسنجانی صاحب درجه دکتر شد. وی هفته گذشته در جریان دیدارش از جمهوری قرقیزستان به این افتخار نائل آمد. دانشگاه ملی قرقیزستان این دکترا را به پاس خدمت به بشریت و جهان اسلام "به آقای رفسنجانی اعطا کرده است.

معنی "خدمت به اسلام" روشن است و هیچکس نمی تواند برای کسی چون رفسنجانی در این باره اما و اگری در بیاورد ولیکن ما نفهمیدیم معنی این "خدمت به بشریت" چیست؟ آیا منظور همان مصائب بی شمار جامعه ایران و صدها هزار

مشکل یکی بود، دو تا شد

اگر آخوندها بتوانند بخشی از خشم فرو خورده خود را از "سرو وضع" خانم چیلر، در مناسبات نه دیده نهند، اما کسی تردید نداشت آخوندها از این انتخاب خشمگین و ناراحتند. نه به این دلیل که این خانم چنین و چنان فکرمی کند، بلکه قبل از هر چیز به این دلیل که او یک خانم است و سرو وضعی بغایت "غیر اسلامی" دارد!

حال با بازگشت مجدد خانم بی نظیر بوتو به نخست وزیری پاکستان، این مشکل دو تا شد. دو کشور مسلمان در همسایگی ایران است، اما بازمادارانیکه هیچ سنخیتی با آنچه آخوندها بر آن باورند، ندارند. تازه مسئله تنها ابعاد "اسلامی" ندارد. این دو کشور با نخست وزیری این دو بانوی یک دمکراسی هنوز نه چندان پایدار اما امید بخشی را تجربه میکنند که آشکارا در ویرانی آن استبداد قرون وسطایی است که آخوندها بر ایران ما تحمیل کرده اند. معلوم نیست آخوندها تا کی خواهند توانست در برابر نسیمی که در همسایگی شرق و غرب ایران سوحاشا شمال ایران در حال وزیدن است، سد ایجاد نمایند و مانع سرایت آن به میهن تشنه آزادی ما شوند.

که به اعتراف وزیر بهداشت و درمان آن در بسیاری از استانهای ۴۰ درصد کودکان از سوء تغذیه رنج میبرند و اسناندهای بهداشتی آن با عقب مانده ترین کشورهای دنیا برابری می کند. آنچه که برنامه پنج ساله دوم در زمینه بهداشت و درمان برای مردم کشور ما به ارمان می آورد، فلاکت و رنج بیشتر است. از هم اکنون کارگزاران رژیم افزایش شدید قیمت داروها و خدمات بهداشتی و درمانی را وعده میدهند، امری که بیشترین فشار آن بر محروم ترین اقشار مردم میهنمان وارد خواهد شد. مسئولان حکومتی عجلاننا وعده سرخرمن داده اند که با طرح لایحه بیمه همگانی در مجلس از اقشار آسیب پذیر کم درآمد حمایت بعمل آید و روستائیان، کارمندان و کارگران تحت پوشش بیمه قرار بگیرند.

اما آنچه از دست می رود نقد است، نسبه "بیمه" همگانی را باید دید. بیمه همگانی نیز اگر قرار باشد افراد کم درآمد زیادی را تحت پوشش خود داشته باشد بی شک نمی تواند بدون حمایت دولت کارایی مطلوبی داشته باشد.

کاروان را به دست و آستان و آستانه یاران، سخن تو رسیده گنید

فرزند رفسنجانی برای خرید اسلحه از اسرائیل به کانادا رفت

یک روزنامه اسرائیلی اخیراً افشای ساخت که فرزند رفسنجانی به همراه سه تن از مقامات ستاد نیروهای مسلح و وزارت دفاع جمهوری اسلامی برای خرید دو میلیارد دلار اسلحه شامل موشک، تانک و هواپیمای جنگی از اسرائیل عازم شهر تورنتو در کانادا شده است؟ دیدار آنها و فروشندگان اسلحه در پی تماس های پنهانی حکومت ایران و واسطه های فروش اسلحه اسرائیل در اروپا صورت پذیرفت. از فرانسوی رفسنجانی در این دیدار گفته است: «ما مخالف شما هستیم و نمی‌بایست از شما اسلحه می‌خریدیم ولی چه کنیم که درهای دنیا را به روی ما بسته اند. ظاهراً در خبر این معامله پنهانی به خارج و رسوا شدن هر دو طرف معامله مانع بسته شدن قرارداد گردیده است.»

دستگیری سه ایرانی در ترکیه

پلیس استانبول سه نفر ایرانی را هنگامی که مشغول خرید ۲/۵ کیلوگرم اورانیوم غنی شده از ۵ نفر ترک بودند بازداشت کرد. اورانیوم غنی شده قرار بوده از قرار گرمی ۴۰ هزار دلار (جمعاً ۱۰۰ میلیون دلار) در اختیار خریداران ایرانی که به گفته پلیس ترکیه از ماموران دستگاه امنیتی ایران هستند، قرار گیرد. مطبوعات ترکیه نوشتند که این مقدار اورانیوم غنی شده از نیروگاه های هسته ای روسیه به سرقت رفته و از راه های غیر مجاز وارد ترکیه شده است.

هر چند حکومت اسلامی وابستگی افراد دستگیر شده به خود را رد کرده است، اما بسیار بعید است که این افراد بدون اطلاع و وابستگی به ارگان های مخفی جمهوری اسلامی در صدد چنین معامله ای بوده اند. جمهوری اسلامی در راستای تهیه سلاح های هسته ای از مدت ها پیش در تلاش بوده است اورانیوم غنی شده لازم را از طریق قاچاق بدست آورد. هرج و مرج موجود در کشورهای اتحاد شوروی سابق امکان مناسبی برای جمهوری اسلامی فراهم آورده است که بتواند مواد لازم برای ساختن بمب اتمی از نیروگاه های هسته ای را به طور قاچاق تهیه کند.

از میان رویدادها

نامه سرگشاده نهضت آزادی به وزیر اطلاعات

وزارت اطلاعات:

۲۰ نفر از مجاهدین دستگیر شدند

نهضت آزادی ایران در نامه ای به عنوان علی فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت رژیم اعلام کرد که عوامل دولتی اعضای نهضت را مورد آزار و حمله مکرر قرار می دهند. در نامه آمده است. انواع آزارها عملاً ما را از تمامی امکانات مربوط به انجام فعالیت های قانونی خود محروم کرده است. ما فقط میتوانیم گاهگاهی برای جلسات کوتاه دیداری یا یکدیگر داشته باشیم. در قسمت دیگری از نامه میخوانیم. «هر روز اعضای ما بازداشت و مورد بازجویی و ارباب قرار میگیرند تا او را به خدمت به عنوان خیر رسان شوند و یا اینکه دست از فعالیت به نفع نهضت آزادی ایران بردارند. نامه خاطر نشان می کند که علاوه بر اعضای نهضت کسانی که با نهضت

آزادی ایران همدردی نشان می دهند نیز از آزار و حمله مکرر عوامل دولتی حکومت بی نصیب نمی مانند. نهضت آزادی از سال ۱۳۶۶ همواره خواستار اجازه رسمی برای ادامه فعالیت های سیاسی خود بوده است. نهضت برای فعالیت های رسمی از سوی کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب رد شده است که متعاقب آن نهضت آزادی به دادگاه شکایت کرد. در نامه اخیر نهضت آزادی با اشاره به موضوع یاد شده آمده است: «ما ضمن اینکه به انتظار تصمیم دادگاه هستیم کلیه حقوق خود را برای ادامه فعالیت های خود که کاملاً مطابق با قانون اساسی است محفوظ می داریم»

وزارت اطلاعات و امنیت رژیم اعلام کرد که ۲۰ تن از اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق در استان های خوزستان، ایلام، تهران و کرمان شناسایی و دستگیر شدند. در اطلاعیه روابط عمومی وزارت اطلاعات علت دستگیری این عده را حمل و پخش مواد مخدر اعلام کرده اند. وزارت اطلاعات مدعی شده که از دستگیر شدن ۱۸ قبضه اسلحه، ۸ قبضه بمب، ۴۰۰ نسخه نشریه، تراکت و بروشور تبلیغاتی و همچنین ۳۸۰ کیلو تریاک بدست آمده است. در هفته های گذشته عملیات تروریستی علیه مجاهدین در خاک عراق نیز افزایش

یافته است. ماموران رژیم علاوه بر به آرپی جی بستن مقرر مجاهدین در بغداد اخیراً یکی از اعضای مجاهدین بنام مجید رضا ابراهیمی را هنگام خرید در مرکز شهر بغداد با گلوله کشتند و دوست وی را مجروح کردند. دولت ترکیه نیز اخیراً در اثر توافقی های امنیتی تازه اش با رژیم ایران فعالیت مجاهدین در این کشور را بشدت محدود کرده است.

سازمان مجاهدین خلق ادعای وزارت اطلاعات در مورد وابستگی افراد دستگیر شده به این سازمان را تکذیب کرده است.

اعتراض سازمان عفو بین الملل به اعدام هادرا ایران

سازمان عفو بین الملل نسبت به صدور حکم اعدام برای متهمین به قاچاق مواد مخدر در ایران اعتراض کرد. سخنگوی این سازمان گفت: قوانین ایران برای مجازات بسیاری از جرایم حکم اعدام در نظر گرفته است که این امر با دیدگاه های سازمان عفو بین الملل که هر گونه حکم اعدام را نفی میکند به طور کامل مغایرت دارد.

رژیم جمهوری اسلامی در سال های اخیر عده زیادی را به اتهام قاچاق مواد مخدر اعدام کرده است. اکثر اعدام شدگان فروشندگان جزء بوده اند که با برای گذران زندگی ویا تهیه پول ماده مخدر مورد نیاز خود به فروش مواد مخدر میادرت کرده بودند. در میان اعدام شدگان تعدادی زندانی سیاسی هم یافت می شوند که هرگز در زند گیشان با مواد مخدر سرو کار نداشتند. اما رژیم آنها را نیز همراه با متهمین به پخش و فروش مواد مخدر و ظاهراً به دلیل جنین جرمی اعدام میکند. در همین روزهای اخیر مقامات امنیتی رژیم پس از دستگیری گروهی از اعضای سازمان مجاهدین ادعا کرده اند که در خانه آنها در کنار اعلامیه و شب نامه ها مواد مخدر نیز یافت شده است.

قیمت دلار در بازار آزاد از قیمت بانک مرکزی فاصله گرفت

قیمت دلار در بازار آزاد در هفته گذشته افزایش یافت و به مقدار ۴۰ ریال بیشتر از نرخ فروش بانک مرکزی مورد معامله قرار گرفت. پس از عرضه دلار توسط بانک مرکزی در ماه های اخیر، نرخ ارز در بازار آزاد تا حدی تثبیت و به قیمت فروش بانک که به شدت افزایش یافته بود نزدیک شد. علت بالا رفتن مجدد قیمت ارز در بازار آزاد محدودیت ذخیره ارزی کشور و آزاد کردن واردات بعضی از اقلام کالا و همچنین عدم برداشت بدی های خارجی از طرفی و خرید مقدار زیادی ارز از بانک ها توسط صرافان عمده در ماه های اخیر از طرف دیگر اعلام شده است. در حال حاضر تفاوت قیمت عمده تادر مورد دلار مشهود است و اختلاف قیمت ارزهای دیگر در بازار آزاد نسبت به بانک ها چندان زیاد نیست.

پرسی گاز و ایران گاز به بخش خصوصی واگذار می شود

در ادامه سیاست خصوصی کردن شرکت های دولتی، دوشرکت بزرگ پرسی گاز و ایران گاز قرار است به بخش خصوصی واگذار شوند. این دوشرکت دولتی به همراه شرکت بوتان گاز ۷۵ درصد توزیع گاز مایع کشور را به عهده دارند و توزیع ۲۵ درصد بقیه توسط ۲۴ شرکت کوچکتر صورت می پذیرد. به گفته یکی از مسئولان شرکت ملی گاز ایران قرار است دو شرکت نامبرده به شکل سهام به مسئولان و کارگران ایران گاز و پرسی گاز واگذار شود. با اینکه ۱۵۴ شهر کشور در حال حاضر از گاز لوله کشی استفاده می کنند هنوز بیش از هشت میلیون مشترک در سطح کشور از گاز مایع استفاده می کنند.



ماه گذشته سیل باره یگر بخشهای وسیعی از استانهای گیلان و مازندران را به زیر آب فروبرد. معاون هماهنگی امور عمرانی وزارت کشور خسارات سیل در استان گیلان را ۱۲۴ میلیارد ریال اعلام کرد. به گفته این مقام ابعاد خسارات در استان مازندران نیز بسیار گسترده بوده و به همین علت برآورد میزان دقیق آن فعلاً امکان پذیر نیست.

رفسنجانی با ملک فهد دیدار خواهد کرد

مسلمانان جهان می دانند و هر یک به نوعی داعیه رهبری جهان اسلام را دارند. جمهوری اسلامی با اصرار به برگزاری مراسم «برائت از مشرکین» در مراسم حج و رژیم عربستان سعودی با به خون کشیدن این مراسم در سال پر حداثت تشنجات موجود در میان دو کشور افزودند. پس از مرگ خمینی روابط دو کشور در جهت عادی شدن سیر کرده است. روابط دیپلماتیک برقرار شده و کاروان های حج پس از چند سال وقفه مجدداً راه افتادند. لزوم هماهنگی در اجلاس های اوبک به منظور کنترل قیمت نفت نیز دو کشور را به هم نزدیک می کند. با این وجود مواضع عربستان در قبال جزایر سه گانه خلیج فارس، حمایت دو کشور از گروه های متفاوت متخاصم در افغانستان و مهم تر از همه رقابت دو کشور در کسب رهبری جهان اسلام، تاکنون مانع از آن شده است که سردی روابط دو کشور از بین برود.

از دست دادن هزار متخصص در عرض سه سال

اخیراً هیات وزیران به مدیریت هما اختیارات وسیعی داده است که بتواند مستقل از مقررات و قوانین اداری و استخدامی کشور، حقوق و مزایای کارکنان خود را افزایش دهد. در ماه های اخیر مکرراً در مطبوعات آگهی های احضار کارکنان غایب هما، که به محکمه اداری فراخوانده می شوند، به چشم می خورد. علت اینست که متخصصان هما، با هدف دریافت حقوق هایی فوق العاده بیشتر، حتی بدون اعلام استعفا، به استخدام سایر شرکت های هواپیمایی رقیب در می آیند. شرکت هما از نظر نسبت سن کارکنان به شمار هواپیماها در جهان مقام اول را داراست. یعنی در نرم عادی با سووم نیروی انسانی مواجه است. مزایای بیشتر، با کمک باری باری و فساد عده زیادی بیکار را به جمع کارکنان هما اضافه کرده در حالیکه مقررات غیر عقلایی و غیر نجاتی حاکم بر این موسسه متخصصان آن را همچنان فراری

می دهد. از سوی دیگر همچنین تصمیم گرفته اند ۴۰ درصد تخفیف بلیطهای هما را هم لغو کنند. به شرکت های هواپیمایی خارجی، که بلند پایه اصلی کارکنان هما هستند، نیز اطلاع داده شده است که از این پس بانک مرکزی فروش ریالی آنها را تنها با نرخ آزاد ارز تبدیل خواهد کرد. آنها تاکنون حدود ۴۰ درصد ارز انتر از می خریدند. تاریخ قطعی اجرای این تصمیم رسماً اعلام نشده است. این تمهیدات به خاطر تحکیم موقعیت ها، بویژه در ارتباط با رقبای خارجی اتخاذ شده است. اما، به اعتقاد صاحب نظران مشکلات هما بویژه محدودیت های اعمال شده بر آن از جانب حکومت اسلامی، چنان عده ای است که به نظر نمی رسد هما قادر گردد در رقابت با بازار فشرده حمل و نقل هوایی موقعیت خود را بازمی بیشتر از دست ندهد.

مناسبات رژیم با عربستان سعودی پس از روی کار آمدن رژیم کنونی در ایران همواره بر تنش بوده است. هر دو رژیم خود را حامی

موریسون:

هدف من بهتر نوشتن و بهتر اندیشیدن است



جایزه ادبی نوبل امسال برای اولین بار به یک زن نویسنده سپاهوست یعنی خانم تونی موریسون تعلق گرفت. موریسون در سال ۱۹۳۱ در ایالت اوهایو آمریکا در یک خانواده کارگری به دنیا آمد و در جو فضای نژادپرستانه و خشونت بار رشد و پرورش یافت. او به عنوان نخستین زن خانواده توانست به کالج راه یابد و تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته زبان انگلیسی به پایان برد. در آغاز دهه ۶۰ در جامعه آمریکا کمتر سیاهپوستی می‌توانست از امکان تحصیل برابر با سفیدپوستان برخوردار شود.

در آن دوران تبعیض و خشونت نژادی به حدی بود که در سال ۱۹۶۲ جان. اف. کندی رئیس جمهور وقت آمریکا ناچار شد برای محافظت از جان اولین دانشجوی سیاهپوست دانشگاه می‌سی‌سی‌پی در برابر سوء قصد احتمالی نژادپرستان ۲۰ هزار سرباز به جنوب آمریکا اعزام کند. از این رو راه یافتن موریسون به دانشگاه نیز در آن سالها جزء موارد نادر و خطرناک به شمار می‌آمد. موریسون فعالیت نویسندگی را در پایان دهه ۵۰ آغاز نمود و تاکنون چندین کتاب داستان و رمان انتشار داده که معروفترین آنها عبارتند از: چشمهای آبی درختان. **Byes of salomon** (۱۹۷۰)، **The Bluest Eye** (۱۹۷۷) - برنده جایزه انجمن ملی نقد کتاب، **Beloved** (۱۹۸۸) - برنده جایزه پولیتزر، معتبرترین جایزه ادبی موریسون در اکثر این آثار مسائلی همچون نژادپرستی و خشونت در خانواده‌های سیاهپوست رادستما به کار خود ساخته است.

راست این است که اکثر چهره‌های تاریخی و اجتماعی سیاهپوستان تا چند دهه پیش همه از میان مردان بوده‌اند. به قول فری هالی واشنگتن از چهره‌های برجسته جنبش زنان سیاهپوست همه شخصیت‌های تاریخی و سنتی آفریقای غربی، از برده‌های فراری گرفته تا سخنرانان پرشور و فعالین سیاسی و هواداران الغاء بردگی همه و همه مرد بوده‌اند. اما در دهه‌های اخیر با کوشش‌های ادبی و اجتماعی کسانی همچون آلیس والکر، مایا آنجلو، تونی موریسون، آنجلا دیویس، گلریا فیلور و... برسیم و در وزن زنان فعالین و تلاش‌های اجتماعی و ادبی سیاهپوستان آفروده شده و مردانگی تاریخ سیاهان تا حدودی کم رنگ شده است.

تونی موریسون درباره شیوه کار خود می‌گوید: «من در فعالیت ادبی خود به هیچکس، چه ناشر و اهل نقد و چه رسانه‌های گروهی تسکین نمی‌کنم و اگر راه و روشی را انتخاب کنم نه جنبش زنان، نه جنبش سیاهپوستان و نه رمان‌های (دیگران) جلودارم نخواهند بود. هدف من بهتر نوشتن و بهتر اندیشیدن است، نمی‌دانم که چگونه مینوان چنین هدفی یافت.»

برای آشنایی با برخی از دیدگاه‌های موریسون ترجمه بحثیایی از مصاحبه وی با نشریه «جن ساوتونگ» (جانت زویخ) از نظر سید گاب گرامی می‌گذرد.

نمایش فیلم‌های ایرانی در جشنواره پاریس

نهمین جشنواره فیلم‌های ایرانی در پاریس، فیلم‌های کیارستمی، بیضایی، نادری و چند کارگردان دیگر روایت نمایش گذاشت. در جشنواره امسال ۱۳ فیلم به نمایش درآمد که باشو، غریبه کوچک، بهرام بیضایی، آنسو آتش، کیانوش عیاری، کلبه، ابراهیم فروزش، دونه، امیر نادری، نیاز، علیرضا دنزاد در میان آنها بودند.

دگر توای گل من

سر شک غم بدامن

برای من میفکن

حسن گل نراقی خواننده محبوب ترانه‌ی جاودانه مرابوس چشم از جهان فرویست. هنرمندی که نامش با ترانه‌اش عجین شده بود. حرفه‌ای نبود و انگار که تنها در پاسخ به یک نیاز مرا بیوس را خوانده بود. ترانه‌ای که چهل سال است بر زبان‌ها جاری است و زمزمه می‌شود. ترانه‌ای که برای سراینده و خواننده و شنونده سرود بود و هست. ترانه‌ای که شاید به جرات بتوان گفت که در تکوین شخصیت هزاران هزار آزاده‌ی مبین سهم داشته است.

مفید و راهگشا نیست. هنوز هم پیوسته این سوال مطرح می‌شود که احساس سیاهپوستی که تحت تبعیضات نژادی قرار داشته چگونه است. اما این مسئله اصلی نیست، سوالی که باید مطرح شود آن است که نژادپرستان چه احساسی دارند. نژادپرست بودن معادل توهم و سرخوردگی است. مادام که سفیدپوستان به این مسئله پیروزند و به خود نگاه کنند، نگاه کردن به سیاهپوستان و دقیق شدن در احساسات و تجارب آنها چیزی را برایشان حل نمی‌کند. آنها باید به خود بیاندیشند و از خود بیرسند که این احساس تفریق و برتری از کجا می‌آید؟ و چرا از سرکوب و تحقیر دیگران احساس رضایت و خرسندی می‌کنند؟ آیا مسئله به یک مشکل اصلی روانشناختی مربوط نمیشود؟

باری، من نه بزشکم و نه راه حلی برای این مسئله دارم. چرا که نمی‌دانم احساس نژادپرست بودن، چگونه احساسی است؟ چنین احساسی برایم قابل تصور هم نیست. من هیچگاه به کلیت یک چیز و یا یک بده نمرت نرسیده‌ام؛ اصلاً چه ضرورتی برای این کار هست؟ در واقع من نمی‌دانم که در پشت نفرت از سیاهپوستان چه ترسی نهفته است؟ و خود این ترس از کجا می‌آید؟ عنوان می‌شود که ترس از دست دادن محل کار، خوب این را که همیشه گفته‌اند.

و رابطه بین جنسیت، نژاد و طبقه را چگونه می‌بینید؟ آیا برای شما یکی از این مقوله‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است؟

م: بستگی دارد. فمینیستی‌های سیاهپوست و سفیدپوست براهمیت مقوله جنسیت تا کید دارند که نگاه‌ها هم دچار افراط می‌شوند. خود من برای این مقوله‌ها سلسله مراتبی قائل نیستم، چرا که به خاطر هر سه آنها مورد تبعیض و بی‌عدالتی قرار گرفته‌ام. فعال شدن جنبش فمینیستی زنان سفیدپوست از پیامدهای جنبش آزادبخت

رمان‌های شما ضروری است؟ م: نمیدانم که آیا در زندگی واقعی هم این مرگ‌ها ضروری‌اند یا نه، ولی ساختار رمان ایجاب میکند که خون بیگناهی ریخته شود، و گرنه تأثیر و تأسنی در کار نخواهد بود. آنچه که بوسیله ما در بر سر دختریچه رمان «محبوب» می‌آید (مادر دختریچه را به خاطر نجات وی از بردگی می‌کشد) و آنچه که جو در رمان «جاز» بر معشوقه خود یعنی دو کاس روا می‌دارد (قتل از سر عشق و علاقه مخطوط تاگفتنی است. مسئله در واقع بر سر رفتار آمدن با این تاگفتنی‌هاست.

و: در رمان «محبوب» پس از کشته شدن دو کاس بوسیله جو هیچکدام از همسایگان سیاهپوست به آوردن پلیس اقدام نمی‌کنند. م: آمدن پلیس چه فایده‌ای دارد؟ طبق معمول کسی پلیس را به محلی نمی‌خواند چرا که هیچکس به رعایت عدالت از سوی پلیس اعتقادی ندارد. حداکثر واکنش معقولی که پلیس نشان می‌دهد برخورد احتیاط آمیز و خودداری است. اما با توجه به تجربه مناسبات میان پلیس‌های سفیدپوست و مردم سیاهپوست کسی به سراغ تلفن نمی‌رود. در دوره مادر کتاب کوچک مدرسه ابتدایی تصویر مهربانی از یک پلیس سفیدپوست چاپ شده بود که توپی را بلند میکرد تا به دست کودکی بدهد. اما در عمل آنها هیچگاه با ما مهربان نبودند و جز ضرب و شتم و کشتن انسانها رابطه دیگری با ما نداشتند. رویداد سال گذشته لوس آنجلس نیز از همین نمونه‌هاست. عالی‌گشته سیاهان لوس آنجلس (سال مجازات سبک دادگاه برای ۴ پلیسی که یک سیاهپوست را به سختی مورد ضرب و شتم قرار داده بودند، به اعتراض و نظارات دست زدند که با سرکوب شدید پلیس مواجه شدند.)

و: رمان‌های «جسمان آبی درخشان» و «جاز» هر دو با آشنی و تفاهم مردان و زنان به پایان می‌رسند؛ به عبارت دیگر در این کتابها هماهنگی و همدلی میان دو جنس مخالف واقعیت می‌یابد و با حداقل دسترس پذیر به نظر می‌رسد. آیا در مورد آشنی و تفاهم میان سیاهان و سفیدپوستان نیز چنین شانس را قائل هستید؟ م: منظور من در زندگی واقعی و برخلاف مضامین کتابهای من است؟ مسلماً، راست این است که رابطه میان سیاهان و سفیدپوستان در مقیاس معینی متدنا نه تر شده است. ولی اینکه در این رابطه سوال مربوط به تأثیرات نژادپرستی همچنان وزن عمده‌ای دارد، چندان

چرا که این تمایزات مادام در معرض خطرند. آنها می‌کوشند که به زبان خود سخن بگویند، به شیوه خود برقصند و داستانهای خود را بازگو کنند. در واقع هر چه محدودیت و سرکوب شدیدتر باشد، ضرورت یادآوری فرهنگ خودی نیز مبرمتر می‌شود. در عین حال این خطر هم وجود دارد که انسان خود را در میان یادمانهای فرهنگی و تاریخی خویش گم کند.

و: در رمان «محبوب» یک دختر ریچه قربانی می‌شود و در «جاز» ما با مرگ دختر هجده ساله رمان یعنی دو کاس مواجه ایم. آیا مرگ زنان در

غربت نامه

محمد علی سپیانلو

ای از این غربت بدان غربت سلام سوی غربتها ز غربتها پیام می‌دهد ستسوه این بیمار دل می‌فرستد نسخه‌ای از کار دل تن بی‌جان رفت و جان آهو گرفت با ملال بومی اکنون خو گرفت.

این زمین عشقها و یادها آسمان ابرها و یادها مجمر خاکستر و اندر زها پهنه‌های نیلی بیمر زها زیر پای و بر فراز هوش ما چون دل تلخ و لب خاموش ما

جام صبح و شام بر هم می‌زنیم کاسه خود را ز خود می‌آکنیم ما نده با ما زین رواق صبرها گوشه‌ای از آسمان و ابرها گوشه‌ای از اشتیاق و انتظار عکسهای کهنه فصل بهار.

هر یکی مهجور و در تبعید خویش در امان می‌رود تهید بد خویش می‌نویسیم این حکایت بر حساب تا بیار دبر ما آن سوی آب وین خطاب از جمع یاران دورها می‌رود تا غربت مهجورها: کاش می‌نوشتیدم از قمر مفاک جرعه‌ای از آن عصیر خوابناک

در فراموشی امان می‌یافتم راه در خواب زمان می‌یافتم لیک گشتم بند با ز آب و نان راهبرد رخلسه و خواب زنان شاعر آوارگان، شکیبها سرزمین میله‌ها، آژیرها

در حصار محنت و محرومیت پاسدار این ملال بومیم کم کمک صفرای خون گرد ز یاد زین ملال دیر سال خانه زاد تا نفس تنگ آید و جان بشکرد روبه دیوار فراموشی برد

عشق پنهان شد در افسوس شباب ماند فقر مهر و قحط آفتاب گویم ای مطلوب، ای یاد آفرید چون تو محبوی فراموشگر که دید؟ تا فراموش تو گشتم، عشق کوی؟ در فراموشی بیا عشقی بجو تا شود آئینه در هر غربتی و اندران تا بدر روان ملتی

ای که می‌بری میفرایی بگو از کجایی و ز چه دریایی، بگو گلبنی، هممان جشن فرخی گرچه می‌پرسی، ولی خود باسخی کی میفرورد چراغ و شمع ما زین بیستان تا صبح جمع ما کی ترا و از نهفت غنچه‌ها بوئی از اسفندها و خنچه‌ها؟ کی در این آئینه‌ها گردد پدید روز عید و ماه عید و سال عید؟ تا ببیند آنچه می‌جوید فراز این زمینی ز آسمان دلنواز

در غیاب از یکا گر، لبخند ما درد و آئینه بود پیوند ما حس هر کس در تقابل شد پدید مجمع احساسها عشق آفرید. با نظر کردن در این باغ شگرف ریشه‌های خویش دریا بید زرف پیری و بیگانگی، بعدد بار بر نیاید هیچ باخرم بهار.

جوشش و دبستگی‌تان، بحر و ابر گل بر آرد گلشن سودا و صبر سیل و توفان از چنان باغی نکاست وین گل بی‌فصل در دست شماست.

اسفند ۶۴

بر گرفته از کتاب «خیابانها، بیابانها»

"همداستانی" کیهان لندن با جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان ایران

هفته نامه "کیهان" چاپ لندن در شماره ۴۷۵ خود (۸ مهرماه ۱۳۷۲) با لحنی تند و گزنده حزب دمکرات کردستان ایران را مورد حمله قرار داده و این حزب را به تجزیه طلبی متهم کرده است. کیهان با صراحتی کم نظیر حقوق ملی مردم کردستان را مورد انکار قرار داده و اعلام کرده است که پارزیم جمهوری اسلامی علیه حزب دمکرات کردستان ایران "همداستان" می‌شود. کیهان لندن در سرمقاله خود زیر عنوان "کردستان" چشمپوشی را بگشاید! نوشته است: "برای آنکه همه ابیماها از همان لحظه نخست از میان برخیزد، به صراحت می‌گویم که شعار خود مختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران برده‌ای است که بر بنیت جداسرانه افکنده شده است و ضمن نفی حقوق ملی مردم کردستان داده است: برای ما کردستان بخشی از ایران است مانند همه بخشهای دیگر آن و اگر هر جنبشی، به هر منظوری، آنگاه جدا کردن آن را از ایران داشته باشد، آماده‌ایم با همه کس، رژیم جمهوری اسلامی که سهل است، با ایلین نیز برای نگاهداشتن آن در چهار چوب تمامیت ارضی ایران همداستان شویم.

همداستانی با ایلین، آنچنانکه در سرمقاله کیهان چاپ لندن بدان اشاره رفته، نه مشروط به آنکه است و نه چیزی است مربوط به آینده، بلکه امری واقع شده است. هم آنزمان که اینان در قدرت بودند از کشتار و جنایت نسبت به کردهایی که حقوق خود را میطلبیدند، دریغ نکردند، و هم امروز که دستی در قدرت ندارند در شمار پیگیرترین نیروهای خارج از حکومت در نفی حقوق ملی کردها و پراکندن نفاق و دشمنی میان بخشهای مختلف مردم ایران هستند. سکوت در برابر سرکوب کردها توسط جمهوری اسلامی تنها یک نمونه این همداستانی است. این همداستانی از آن دیدگاهی ناشی می‌شود که رژیم اسلامی آنرا به صورت هیچ تفاوتی میان کردستان، اصفهان و یزد وجود ندارد بیان می‌کند و کیهان لندن به این صورت که "کردستان نیز بخشی از ایران است همانند همه بخشهای دیگر آن" چنین دیدگاهی آنجا که به مطالبات قومی و ملی و مقاومت ناشی از آن بر می‌خورد، ناگزیر از سرکوب و کشتار است. روشن ترین مصداق این دیدگاه را کیهان لندن پیش از این از زبان دکتر باهری یکی از مقامات رژیم پیشین و رئیس سابق حزب رستاخیز گفته است. این آقای باهری با این اتهام که حزب دمکرات کردستان ایران، یک حزب تجزیه طلب است،

قتل و کشتار فکندی رهبر حزب دمکرات کردستان توسط تروریستهای رژیم اسلامی را امری مباح دانسته بود. تنها اشکال کار رژیم اسلامی از نظر آقای باهری این بوده که اینکار در خاک آلمان صورت گرفته و این نادیده گرفتن حق خاکمیت دولت آلمان بوده است!

این واقعیت است که کردستان ایران بخشی از ایران است. لیکن این واقعیت به همان اندازه بدیهی و مسلم است که واقعیت وجود مسئله ملی در کشورما، بویژه در شرایط امروز منطقه و جهان. نویسندگان کیهان لندن یا قادر به دیدن تحولات عمیق ژئوپلیتیکی در منطقه پیرامون ایران و تأثیرات آن بر مسائل ملی و قومی در کشورمان نیستند و یا اگر به آن توجه دارند، در نتیجه گیری از آن بر همان راه حل "نا درست سابق" تکیه دارند. اینان باید مطمئن باشند که با همان راه حل‌های سابق پاسخی جز خونریزی در بهترین حالت و تجزیه ایران در بدترین حالت، نخواهند گرفت. براساسی چه تضمینی هست که تجربه منطقه پرواز ممنوع در مورد ایران نیز تکرار نشود؟

برای اینکه کردستان ایران، بخشی از ایران بماند و برای اینکه ایران یکپارچه و واحد بماند، باید واقعیت مطالبات قومی و واقعیت مسئله ملی را پذیرفت و در جهت رفع آن گام برداشت. در شرایط امروز جهان و منطقه ما تنها راه تضمین بقای ایران و حراست از تمامیت کشور در مقابل مخاطرات احتمالی احساس مشترک نعلق به سرزمین واحد از سوی آحاد مختلف مردم ایران است. سیاست کینه توزانه‌ای که کیهان لندن در برابر مطالبات ملی و حزب دمکرات کردستان ایران در پیش گرفته است درست تیشه به ریشه این احساس و امکان همزیستی برابر حقوق همه اقوام ایرانی در سرزمینی واحد و مشترک میزند، نویسندگان کیهان لندن به جای اندرز دادن به دیگران، قبل از همه باید چشمهای خود را بگشایند. زمان کار ساز بودن "ضرب و زور" به سر آمده موضع کیهان لندن، هر چند در ظاهر مهین پرستانه عرضه می‌شود، از عوامل عمده و غیر قابل چشم پوشی رشد ناسیونالیسم افراطی و نیر و گرفتن افکار جدایی طلبانه در بین آثانی است که حقوقشان نفی می‌شود. اندیشه‌ای که کیهان لندن می‌پراکند، همزیستی برابر حقوق مردم کرد، ترک، فارس، ترکمن، بلوچ و عرب را در سرزمین واحد و مشترک غیر ممکن میکند.

تشدید فعالیت رژیم علیه اپوزیسیون

ادامه از صفحه ۱
رژیم اسلامی خواهد گذاشت. این اسناد حاوی اطلاعات زیادی درباره سازمانهای سیاسی ایرانی است که آلمان شرقی را مرکز فعالیت خود قرار داده بودند. جمهوری اسلامی این سیاست را در رابطه با ترکیه هم دنبال میکند. مسئولین حکومتی قطع کمک به کردهای ترکیه را منوط به منع فعالیت نیروهای اپوزیسیون ایرانی در ترکیه کرده اند. در ملاقات اخیر وزیر امور خارجه ایران و ترکیه توافق هایی در این زمینه صورت گرفت و وزیر کشور ترکیه بعد از برگشت از مسافرت به ایران، اعلام داشت که جلوفعالیت نیروهای مخالف جمهوری اسلامی در ترکیه را خواهد گرفت.

یکی از اهداف رژیم در تلاشش برای بهبود مناسبات با عراق نیز وادار کردن رژیم صدام به قطع حمایت از نیروهای مخالف مستقر در این کشور است. اخیراً معاون امور بین الملل وزارت امور خارجه برای بهبود مناسبات بین دو کشور به بغداد سفر کرد. در عین حال نیروهای عراقی که طرفدار جمهوری اسلامی هستند، در هفته های اخیر به مقرهای مجاهدین خلق حمله کرده و عده ای از آنها را به قتل رساندند.

اقدامات رژیم در این عرصه تنها به سازمانهای مستقر در خارج از کشور محدود نمی شود. خبرهای رسیده از داخل کشور حاکی از آنست که وزارت اطلاعات عده ای از زندانیان سیاسی سابق را فراخوانده است. بعلاوه فشار به اپوزیسیون درون نظام و ارگانهای مطبوعاتی آن افزایش یافته است. بسیاری از افراد ناراضی وابسته به رژیم نیز مورد پیگرد قرار دارند.

گردانندگان حکومت در کنار اقدامات بالا به جنگ تبلیغاتی و روانی وسیعی نیز روی آورده اند. نمونه چنین جنگ روانی را میتوان در مصاحبه فلا حیان مشاهده کرد. وی در مورد نیروهای اپوزیسیون می گوید: "هم اکنون عمق بحران در طیف های ضد انقلاب نمایان شده که طیف های ناهمگون، مجموعه هایی از هم پاشیده و فاقد هر گونه هویت و بی آینده هستند و بطور کلی یک خلاء تمام عیار گریبانگیرشان شده است". معلوم نیست اگر اپوزیسیون به چنین وضع فلا کتباری دچار شده چرا رژیم اسلامی به ترور رهبران آنها دست میزند، و تلاش میکند فعالیت آنها را محدود سازد و از همه مهمترین مانع فعالیت آزادانه آنها در کشور می شود.

واقعیت آن است که علیرغم همه دروغگویی های رژیم مبتنی بر وجود ثبات و آرامش در ایران و تاجیژ نشان دادن نقش نیروهای اپوزیسیون، رژیم از بروز ناآرامیهای گسترده و تقویت نقش نیروهای سیاسی مخالف بیمناک است و بدلیل عدم توانایی در رفع دلایل و انگیزه های اوضاع بحرانی جامعه راه نجات خود را در تشدید کنترل و سرکوب جستجو می کند. اما چنین راه حلی قادر نخواهد بود ریشه های ناراضیاتی از وضع کنونی کشور و مبارزه برای رهایی ایران از چنگال استبداد، فقر و سرکشتگی را از میان بردارد.

مجلسیان شیپور را از سر گشادش می دمند

مجلس خواهان مجازات شدید تولیدکنندگان، هنرپیشگان و موزعان فیلم های پورنو و مبتذل و غیر مجاز شده اند.

نویسندگان طرح پس از توضیح در مورد فیلم های پورنوازی فیلم ها و تارهای مبتذل تعریف گل و گشادی به شرح زیر ارائه می کنند: آثار سمعی و بصری "مبتذل" به آناری اطلاق میگردد که دارای صحنه ها و صور فبیحه بوده و مضمون مخالف شریعت، ضد اخلاق اسلامی را تبلیغ و نتیجه گیری کند. "طبق این تعریف احتمالاً رقص و بایکوبی و روبوسی عروس و داماد در مراسم عروسی هم جزء "صیحه های قبیحه و مضمون مخالف شریعت و..." به شمار خواهد آمد، چرا که در مقدمه طرح فیلم های مبتذل و فیلم های مربوط به عروسی ها و جشن تولد ها آشکارا در یک سطح قرار داده شده اند.

تلاش جمهوری اسلامی در بازداشتن جوانان از فعالیتهای فرهنگی و هنری متناسب با روحیات و خواسته های خود، اختصاص برنامه های تلویزیونی به فیلم ها و مرعظه های خشک و خرافی و خودی آور، نبود امکانات لازم و ایجاد محدودیت ها برای بهره گیری سازنده مردم از اوقات فراغت خویش و... زمینه ساز روح مخفی انواع و اقسام فیلم های ویدیویی در جامعه شده است. دست اندرکاران رژیم که معمولاً معلول را به جای علت میگیرند و شیپور را بسته از سر گشادش می دمنند به جای تلاش در جهت زدودن زمینه ها و ریشه ها و تجدید نظر در سیاست های فرهنگ ستیز و جعل پرورانه خود، نوک تیز حمله را متوجه تولیدکنندگان و بخش کنندگان این گونه نوارها کرده اند. در این رابطه ۱۲۸ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی با تسلیم یک طرح یک فوریتی به

بدلیل کمبود بودجه

بازگشت آوارگان افغانی متوقف می شود

بدلیل کمبود بودجه سازمان ملل متحد، کمیسرهای عالی پناهندگان ممکن است برنامه بازگرداندن آوارگان پناهندگان افغانی مقیم ایران را متوقف کنند. سبیلرانا فوا سخنگوی کمیسر با ضمن اعلام این خبر گفت: این سازمان تنها ۱۵۰ هزار دلار برای اجرای برنامه به بازگرداندن پناهندگان در اختیار دارد که این بودجه ممکن است ظرف چند روز به پایان برسد. بر اساس طرحی که با حمایت این سازمان از چند سال پیش به اجراء آمده تا کنون ۱/۶

طراح مجله فاراد...

خوبی های، که نه در دادگاه ویژه روحانیت و نه در دادگاه مطبوعاتی، بلکه در دادسرای انقلاب بررسی می شود، مراحل تحقیق و بازرسی را طی می کند.

ناکامی تیم ملی فوتبال ایران



تیم ملی فوتبال ایران که با امیدواری بسیار راهی قطر محل برگزاری دوره نهایی مسابقات فوتبال انتخابی قاره آسیا جهت شرکت در جام جهانی ۱۹۹۴ شده بود، باناکامی های غیره منتظره ای مواجه شد.

تیم ملی ایران در نخستین مسابقه خود با نتیجه سنگین ۳ بر صفر مقابل تیم ملی کره جنوبی شکست خورد. تیم ملی ایران پس از دریافت نخستین گل در دقیقه ۱۸ چهره هجومی به خود گرفت و حملات بی دریغی را بر دروازه کره انجام داد. اما در حالی که بازیکنان ایران در تلاش برای زدن گل مساوی بودند، در دقیقه آخر با دو ضربه حمله، دو گل دیگر خوردند. این شکست یکی از سنگین ترین شکستهای تیم ایران در چند ساله اخیر بود.

تیم ملی فوتبال ایران با پیروزی ۲ بر ۱ بر تیم ملی ژاپن شکست نخست را ناکامی در جام جهانی ۱۹۹۴ را که بیش از همه تیمها در مورد قدرت آن تبلیغ شده بود، در دقیقه ۵۴ و ۵۸ توسط رضا حسن زاده و علی دایی به روی بازیکنان ما گشوده شد. گل ژاپن در دقیقه ۸۸ بازی به ثمر رسید. شکست ناباورانه در برابر عراق، در سومین مسابقه، امیدهای ایران را نقش بر آب کرد. گل اول بازی در دقیقه ۲۰ وارد دروازه ایران شد. دقیقه بعد علی دایی نتیجه را ۱ بر ۱ کرد. اما ایران در دقیقه ۳۷ گل دوم را خورد و در دقیقه ۳۹ نیز یک

تیم ملی فوتبال ایران در ۳ مسابقه اول خود تنها یک پیروزی به دست آورد

- عراق اردوی بازیکنان ایران را در اندوه فروبرد. به گزارشهای رسیده از ایران، ناکامی تیم ملی فوتبال، میلیونها ورزش دوست در ایران را نیز در غم و اندوه فروبرد.
- عراق دوم یک بازیکنان ایران را در
- نایب مسابقات تا پایان روز یکشنبه برقرار بوده است.
- عراق ۲- کره شمالی ۳

چادر در برخی مدارس مازندران اجباری شد

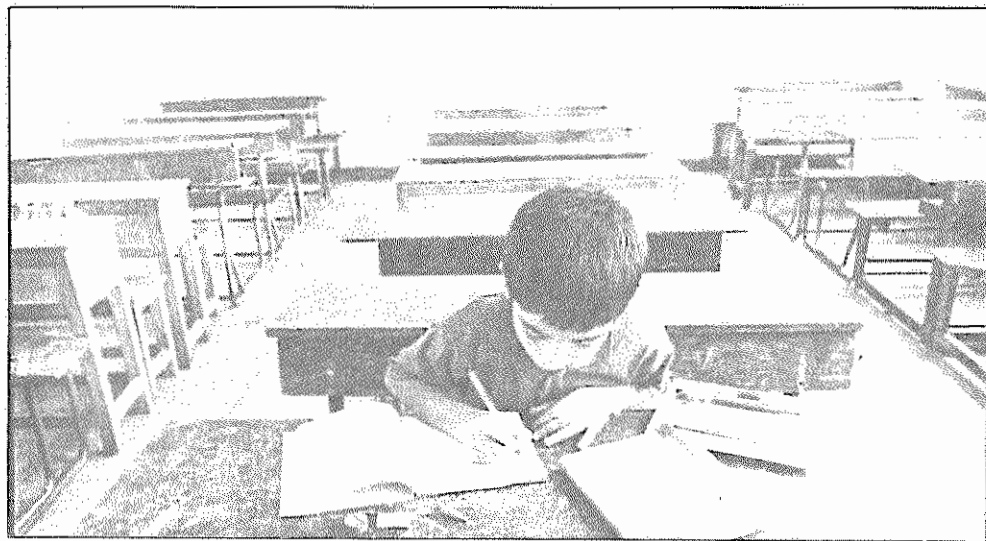
به دستور مدیر کل آموزش و پرورش استان مازندران استفاده از چادر در برخی از مدارس شهرستان ساری و همچنین شهرهای بابل، سوادکوه، تنکابن و بابلسر الزامی شد. یکی از مسئولان آموزش و پرورش ساری در دفاع از این عمل گفت: همانگونه که می دانیم چادر لباس رسمی ایرانیان محسوب می شود. همچنانکه هر کشوری برای خود لباس رسمی دارد. طبرسی امام جمعه ساری هم در تائید این حرکت اظهار داشت: به همان دلیلی که رژیم فاسد پهلوی به زور و اجبار چادر را از سر زنان مذهب ایران برداشت ما باید از حجاب و پوشش زنانمان

تعطیل دو کارخانه دیگر

کارخانه جرم و پوست استان لرستان با ظرفیت ۳۵۰۰ جلد پوست در روز و با داشتن ۲۸۵ کارگر و کارمند در وضعیت کاری و دو خط تولید تعطیل شد. علت این امر مشکلات مالی و نبودن نقدینگی برای رفع آلودگی محیط زیست و آب رودخانه کشکان خرم آباد ذکر شده است. این کارخانه که از قدیمی ترین و بزرگ ترین تأسیسات صنعتی استان لرستان بود، در اثر بی میلیاتنی مسئولان این استان، در سالهای اخیر منبع بزرگ آلودگی محیط زیست در منطقه بوده است. فاضلاب این کارخانه که آلوده به

نگاهی به وضعیت آموزش و پرورش در ایران

پژمان



خصوص وجود ندارد و از رژیم هم در این زمینه هیچگونه انتظاری نمی توان داشت.

ترک تحصیل

ترک تحصیل از آن دسته از مسائل آموزش و پرورش است که علل آن اغلب باید خارج از سیستم آموزشی، یعنی در ارتباط با شرایط اقتصادی - اجتماعی جستجو کرد. اما این تلقی به معنای آن نیست که آموزش و پرورش در این ارتباط نقشی ایفا نمی کند در حقیقت ارزیابی واقع بینانه عمری نسبت به عدم بازده اقتصادی تحصیل دانش آموزان در سیستم موجود آموزشی موجب می شود تا والدین بین اشتغال دانش آموز و ادامه تحصیل وی، اولی را انتخاب کنند. فقط طی یکسال، بیش از یک میلیون دانش آموز ترک تحصیل کرده اند. این قشر از افراد جامعه ما که بی پایست آینده را در دست های آنان جستجو کرد بدلیل ده ها مشکل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مجبور به ترک تحصیل میشوند و کشورمان بدین ترتیب دچار زیان های جبران ناپذیری می شود.

وضعیت بودجه سرانه در آموزش و پرورش

با وجود رشد سالانه جمعیت دانش آموزی بجای اینکه هزینه سرانه دانش آموزی افزایش یابد بر عکس با سرعتی بی سابقه کاهش می یابد. بنا به گفته معاون عمرانی و رئیس توسعه مدارس کشور در حالی که هزینه سرانه دانش آموزی در سال ۵۷ برابر ۱۸ هزار ریال بوده است در سال ۱۳۷۰ هزینه سرانه به ۸۲۰۰ ریال کاهش یافته است. طی این مدت اختیارات آموزشی دو برابر شده، اما افزایش شدید جمعیت دانش آموزی و بی توجهی دولت جمهوری اسلامی باعث افت هزینه سرانه دانش آموزی شده است. این در حالی است که متوسط نرخ تورم در کشور ما در همین دوران نزدیک به ۳۰ درصد در سال بوده است. محاسبات سازمان برنامه و بودجه نشان می دهد که هزینه سرانه دانش آموزان کشور از سال ۶۹ تا ۱۳۶۴ بطور متوسط سالانه ۱۰/۵ درصد کاهش داشته است.

در سال ۱۳۷۱، ۲۱ درصد بودجه دولت به آموزش و پرورش اختصاص یافت و بیش بینی شده است که با همین وضع تا ده سال آینده ۴۵ درصد کل بودجه دولت باید به آموزش و پرورش اختصاص یابد. البته باید گفته شود که ۹۰ درصد این بودجه فقط مربوط به حقوق کارکنان است. یعنی از کل بودجه سال ۱۳۷۱ در حدود ۱۸/۹ درصد به حقوق کارکنان این وزارتخانه تعلق گرفت و فقط ۲/۱ درصد برای تهیه مواد کمک آموزشی، ساخت مدارس و... اختصاص یافته است. برای دانش آموزان مصرف شد. وقتی قرار است که آموزش و پرورش ادامه در صحنه ۹

شده اند. در آموزش متوسطه نیز از ۱۳۹۲۰۱۳ نفر دانش آموز تعداد ۲۳۵۹۲۳ نفر یعنی ۲۶ درصد در پایان سال تحصیلی مردود شده اند. بر اساس مطالعات به عمل آمده، هزینه تلف شده ناشی از افت تحصیلی دانش آموزان در سال تحصیلی ۱۳۶۵-۶۶ معادل ۵۵۴/۳ میلیارد ریال می باشد. همچنین طبق آمار رسمی در سال تحصیلی ۶۸-۱۳۶۷ جمعاً تعداد ۱۰۳۱۲۳۳ نفر از دانش آموزان در دوره های ابتدایی و راهنمایی و متوسطه ترک تحصیل کرده اند. ائتلاف هزینه دولت و خانواده ها برای شکست خوردگان در تحصیل در همین سال، روی هم رفته مبلغ ۲۹۷ میلیون و ۷۰۴ هزار ریال بوده است.

در سال ۶۸ آموزش و پرورش در آمارهای رسمی خود اعلام می کند که هر سال با ۱۵ درصد افت تحصیلی روبرو است. به عبارتی دیگر هر سال ۱۵ درصد دانش آموزان به ویژه در دوره آموزش متوسطه مردود می شوند. افت تحصیلی حتماً موجب زیان است که بسیاری از دانش آموزان ترک تحصیل کنند. در سال تحصیلی ۷۱-۱۳۷۰ در حدود ۱۶ میلیون دانش آموز مشغول به تحصیل بوده اند؛ بر مبنای رقم ۱۵ درصد می توان به این نتیجه رسید که در همین سال تحصیلی ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار دانش آموز مردود شده اند! در همین سال هر دانش آموز بیش از ۱۳ هزار تومان هزینه داشته است. بدین ترتیب فقط در سال تحصیلی ۷۱-۱۳۷۰ بیش از ۳۱ میلیارد تومان سرمایه گذاری آموزش و پرورش به هدر رفته است. البته این رقم بسیار کمتر از رقم واقعی است. بسیاری از آمارهای غیر رسمی خبر از این می دهند که آموزش و پرورش فقط بخاطر افت تحصیلی، سالی ۷۵ میلیارد تومان ضرر می دهد.

بی توجهی مقامات رژیم ج. ا. باعث گردیده که میزان افت تحصیلی سال به سال زیاد تر شود و بر همین اساس با توجه به نرخ تورم و سرمایه گذاری های آموزشی، سرمایه به هدر رفته نیز افزایش می یابد. در اینجاست که باید پرسید که علت افت تحصیلی دانش آموزان چیست! چرا هر سال بر میزان افت تحصیلی افزوده می شود؟ چنانکه گفته شد در درجه اول مسئولیت اصلی به گردن رژیم اسلامی است که سیستم آموزش و پرورش را بر نیازهای دانش آموزان منطبق نمی کند. از طرفی عدم هماهنگی بین آموزش و مسائل امروز، بسته بودن سیستم آموزشی، رفتارهای غلط کادر آموزشی و دفتری، خرافاتی کردن دروس و سوی دیگر مواردی چون نبودن امکانات، کمبود معلم، وحتا سوء تغذیه، از عوامل مهم افت تحصیلی می باشند. یکی از مسئولان آموزش و پرورش در منجمله دنیای سخن (شماره ۴۳ سال ۱۳۷۰) اشاره می کند که ۶۰ درصد افت تحصیلی دانش آموزان بدلیل سوء تغذیه است. اگر این مسائل حل نشوند امکان بجهودی در این

تحصیل، بسیاری از خانواده های کم درآمد نمی توانند فرزندان خود را به مدرسه بفرستند. تاسیس مدارس غیرانتفاعی و نمونه و شاهد که ظاهراً برای حل مشکل آموزش و پرورش از طرف بخش خصوصی خصوصی صورت گرفته، به این مشکل افزوده است و قوانین دست و پا گیری که برای ثبت نام دانش آموزان در نظر گرفته اند دشواری ها را دو چندان کرده است. بعنوان نمونه در برخی از نقاط استان تهران بدلیل رشد ۳۴ درصدی جمعیت دانش آموزی، بسیاری از مردم نمی توانند فرزندان خود را در دبستان یا دبیرستان دولتی که در نزدیکی خانه شان است ثبت نام کنند. مدارس دولتی مناطق دیگر اینگونه دانش آموزان را بدلیل آنکه ساکن آن منطقه نیستند، ثبت نام نمی کنند. راه بایی به مدارس خصوصی نیز برای دانش آموزانی که به فشر وسیع کارمندان و کارگران و حقوق بگیران یا درآمد ثابت وابسته هستند، بسیار دشوار است. بطور مثال اگر یک کارمند فقط در فرزند مدرسه رو داشته باشد و بخواهد آنها را در یک مدرسه غیرانتفاعی ثبت نام کند، باید حداقل کل حقوق دوساله اش را برای تحصیل یکساله بپردازد. حداقل شهریه یک مدرسه غیرانتفاعی ۷۵ هزار تومان است. کدام کارگر و کارمند و حقوق بگیر در این جامعه بحران زده می تواند از پس چنین هزینه سنگینی برآید؟

نتیجه این شده است که به اعتراف مسئولین رژیم، بیش از ۴۰ درصد کودکانی که به سن تحصیل می رسند، جایی در مدرسه نمی یابند. بر اساس آمار رسمی سرشماری سال ۱۳۵۶، ۴۱/۶ درصد دختران روستایی و ۲۱/۱ درصد دختران شهری اساساً نمی توانند به مدرسه بروند و هر سال صدها هزار نفر بر تعداد بیسوادان افزوده می شود. آنها بی هم که به مدرسه راه می یابند، شانس ناچیزی برای ادامه تحصیل دارند.

افت تحصیلی

در دوره تحصیلی ۱۳۵۱ تا ۱۳۶۴، حدود ۷۷ درصد افت تحصیلی وجود داشته است به عبارت دیگر از مجموع دانش آموزانی که در سال ۱۳۵۱، در کلاس اول دبستان ثبت نام کردند تنها ۲۳ درصد تا پایان سال چهارم متوسطه ادامه تحصیل داده اند. مردودی پسران در دوره ابتدایی در سال تحصیلی ۱۳۶۳-۱۳۶۴ بطور متوسط، برابر با ۱۴/۰۹ درصد و دختران ۱۰/۹۵ درصد بوده است. در سال تحصیلی ۱۳۶۵-۶۶ تعداد مردودین در کلیه سطوح آموزش و پرورش ۲۳۹۲۰۲۸ نفر بوده که ۲۲ درصد کل دانش آموزان را شامل شده است. دوره ابتدایی از ۷۲۳۲۲۸۲ دانش آموز دوره ابتدایی ۱۲۵۲۲۷۷ نفر یعنی ۱۷/۳ درصد مردود شده اند. همچنین در دوره راهنمایی از ۲۲۹۹۵۱۰ نفر دانش آموز ۸۰۴۸۲۸ نفر یعنی ۳۵ درصد مردود

همچنین اخیراً رئیس آموزش و پرورش قزوین گفته است در سال تحصیلی ۷۳-۱۳۷۲ مدارس آن شهر بصورت ۶ تا ۶ نسیخته کار خواهند کرد. تمام این آمار و ارقام نشان دهنده این است که بر بیکره آموزش کشور ضربات جبران ناپذیر و وحشتناکی وارد میشود. حتا با چند شیفته کردن مدارس با نیازهای آموزشی بی جواب می ماند. چنانچه به محاسبات انجام شده در رابطه با فضاهای آموزشی کشور توجه کنیم، با فرض دوبار استفاده از تمامی دبستان های جدید در شهرستان و ۴۰ درصد مدارس راهنمایی، در سه سال آینده باید حدود ۷۵ هزار کلاس جدید تحویل آموزش و پرورش شود. و جمعاً تا سال ۱۳۸۷ می بایست سالانه بطور متوسط ۱۶ هزار کلاس آماده بهره برداری شود.

چنین فضای آموزشی ای با استانداردهای موجود ایران که از استانداردهای توسعه شده بونسکو پایین تر است مستلزم ایجاد حدوداً ۳۳ میلیون متر مربع بنا و ۱۹ میلیون متر مربع زمین است. برای تامین فضای آموزشی مناسب در کشور به گفته مسئولین مربوطه هر سال بطور متوسط ۱۲۰ میلیون تومان فقط بابت تعمیر کلاس های درس مورد نیاز است. در حالی که مجموع اعتبارات عمرانی در سال ۱۳۷۱ حدود ۳۶ میلیون تومان بوده است. کارشناسان پیش بینی می کنند برای تامین نیازهای آموزشی کشور تا سال ۱۳۸۰ باید ۵۰ درصد کل اعتبارات عمرانی فقط صرف مدرسه سازی شود. در حال حاضر چشم اندازی برای حل این مشکل وجود ندارد. به گفته آقای سپهری یکی از مسئولین آموزش و پرورش هر سال باید ۲۵ هزار کلاس ساخته شود تا کمبود فضای آموزشی جبران گردد. در حالی که توانایی آموزش و پرورش ساختن ۱۲ هزار کلاس در هر سال است. (اطلاعات - ۷ شهریور ۱۳۷۱)

کمبود فضای آموزشی یکی از مشکلات بسیار حاد است که آموزش و پرورش با آن روبرو است و هر سال بر ابعاد آن افزوده میشود؛ نحوه پراکنده گی مدارس و نامتناسب بودن آن با مراکز و مناطق پر جمعیت، عدم تخصیص اعتبارات لازم برای تامین و تربیت نیروی کارآمد، و متخصص، عدم تجهیز و تامین امکانات لازم نظیر کتابخانه، آزمایشگاه، فضای ورزشی مناسب در مدارس، عدم رعایت اصول بهداشتی در کلاس و محیط مدرسه و موارد دیگر همسای رشد جمعیت دانش آموزی، از جنبه های دیگر بحران آموزش و پرورش است. سیاست تاسیس مدارس غیر انتفاعی، نمونه مردمی... نتوانسته است حتا به حل گوشه ای از این معضل باری برساند.

تجربه و آزمون تشکیل و تاسیس مدارس غیر انتفاعی، نمونه خصوصی و نمونه دولتی و شاهد و توجه به انگیزه های بخش خصوصی و تجربه های بدست آمده شاید برای ۲۰ الی ۳۰ درصد افراد جامعه مقبول باشند ولی برای همه نیست. زیرا که اکثریت مردم توان تحمل پرداخت هزینه های بالا را ندارند. در یک نگاه به هزینه های جاری خانواده شهری و روستایی، تا ۱۲ الی ۱۳ سال پیش، هزینه آموزش و پرورش در جایگاه نهم از ده ردیف عمده قرار داشت اما این روزها با توجه به وضعیت وخیم اقتصادی مردم در درجه ردیفی قرار دارد!؟

کمبود شدید فضای آموزشی

با روند خصوصی شدن مدارس و مراکز آموزشی کشور بخش بزرگی از فرزندان زحمتکش کشور ما از امکان دستیابی به آموزش محروم می شوند زیرا که مدارس دولتی، با ظرفیتی محدود، با متقاضیان بسیار بیش از حد و گنجایش روبرو هستند و در سالهای قبل به همین خاطر مدارس، سه شیفته و چهار شیفته شدند.

در سال گذشته بنا به گفته آقای محمد حسین توکلی مدیر کل آموزش و پرورش استان تهران در منطقه رباط کریم شهریار مدارس ۵ شیفتی امری بسیار عادی بوده است. همین مقام در آغاز سال تحصیلی گذشته اعلام کرد که در سال تحصیلی ۷۲-۷۱ در این منطقه، مدارس ۶ شیفته خواهند داشت. (اطلاعات - ۵ شهریور ۱۳۷۱ ص ۹).

افشار اجتماعی پیوندی تنگاتنگ دارد. معلم های خوبتر ما بلند که در محله های اعیان نشین به کار آموزش اشتغال و روزند معلمین خصوصی با حق الزحمه هایی کلان، وظیفه شدن امکانات آموزشی و توزیع عادلانه معلمان با سواد تریه وجود

اصولاً آموزش و پرورش و فرهنگ از ارکان استوار جامعه متمدن امروزی است و لازم است برای آن راه حل های مناسبی اندیشید. در اوائل انقلاب با انحلال "مدارس ملی" امید به کاهش تبعیض در آموزش و یکسان شدن امکانات آموزشی و توزیع عادلانه معلمان با سواد تریه وجود آمد اما با سیاست های غلط و مخرب ج. ا. تمام این امیدها بر باد رفت و امروز، رژیم برای حل این معضل سعی دارد بخش خصوصی را فعال کند. رژیم به دلیل تنگناهای مالی، مدارس غیر انتفاعی "خصوصی" بوجود آورد که شرط نخستین ورود به آنها پرداخت شهریه های کلان و بالاست. بهترین معلم ها به دلیل امتیازاتی که این مدارس فراهم می آورند جذب این مراکز می شوند. در این مدارس کلاس ها خلوت تر است. محوطه آموزشی برای زنگ تفریح گسترده تر و دلباز تر و امکانات آموزشی و فوق برنامه، آزمایشگاه و... بیشتر و گوناگون تر است. با تاسیس مدارس "نمونه مردمی" یعنی گروهی از مدارس دولتی که شاگردان قوی تری می پذیرند و شهریه های بین ۱۰ تا... هزار تومان طلب می کنند، شاگردان ضعیف تر با دانش آموزانی که توان پرداخت شهریه را ندارند به اعماق رانده می شوند، نتیجه آنکه سطح آموزش خانواده های فرودست همچنان پایین نگه داشته شده و مدارس خوب فرزندان نخبه و سرآمد و از نظر مالی توانا را پرورش میدهند.

با فرا رسیدن مهرماه، سال تحصیلی جدید رسماً آغاز گردید و بیش از ۱۸ میلیون دانش آموز در سراسر کشور راهی مدارس شدند. شروع هر سال برای بخش عظیمی از دانش آموزان با مشکلات و بی شمارا اقتصاد و اجتماعی همراه است. مشکلاتی که ترک تحصیل و افت شدید تحصیلی را پدید آورده و کیفیت آموزش را به شدت تنزل داده است. بدلیل این مشکلات مطابق آمار دولتی در سال تحصیلی ۷۳-۷۲ بیش از دو میلیون کودک در سطح کشور بیسواد باقی می ماند و با تطبیق همین آمار، از هر ۱۰۰ دانش آموزی که در کلاس اول مدرسه ثبت نام می کنند، تنها ۱۹ نفر به کلاس چهارم دبیرستان می رسند. آموزش و پرورش در کشور ما از جنبه های مختلف درگیر بحران عمیق و اسفبار است و امکانات ناچیز اختصاص یافته به آن، به هیچ وجه قادر نیست حتی گوشه ای از نیازهای جمعیت دانش آموزی را که با رشد ۶/۶۵ درصدی، در سال ۱۳۵۸ به ۳۰ میلیون نفر خواهد رسید، بر آورده سازد.

تقسیم ناعادلانه امکانات آموزشی اغلب صاحب نظران بر این باورند که اولین قدم در جهت توسعه اقتصادی، آموزش نیروی انسانی است، زیرا برای تحقق توسعه اقتصادی به انسان هایی با ذهن و نگرشی معقول احتیاج است. اما تنها وجود انسان هایی که از جهت فرهنگی متحول گشته اند باعث توسعه اقتصادی کشور نمی شود بلکه لازم است که این انسان های نوین در چهار چوب برنامه های آموزشی مناسب، از تخصص های تازه ای نیز برخوردار شوند. در هر نظام سیاسی، تربیت نیروی انسانی از وظایف سیستم آموزشی کشور است. داشتن نیازمندی های کشور جهت نیل به توسعه اقتصادی نسبت به برنامه ریزی آموزشی و تربیت نیروی انسانی متخصص و ماهر همت گمارد، طبیعتاً سرمایه گذاری در آموزش و پرورش در این چهار چوب نه تنها به هدر نمی رود بلکه بازده اقتصادی آن بسیار بیش از سرمایه گذاری در سایر بخش ها خواهد بود. آیا تا کنون رژیم ج. ا. توانسته به سرمایه گذاری و برنامه ریزی در این عرصه بپردازد؟! آمارهای دولتی گویای این است که رژیم نه تنها به مشکلات آموزش و پرورش بی توجه است بلکه مشکلات عدیده فراوانی را در عرض این چند سال بخصوص با سیاست "سپردن کار مردم بدست مردم" بوجود آورده است و در واقع سعی کرده مشکلات آموزش و پرورش را با خصوصی نمودن بخش نسبتاً بزرگی از موسسات آموزشی کشور حل نماید که نه تنها باعث حل مشکل خانواده ها نشده بلکه باعث بروز مشکلات فراوانی برای اقشار متوسط و کم درآمد شده است. در نظام آموزشی رژیم مدرسه های خوب و امکانات بهتر در اختیار فرزندان کسانی قرار می گیرد که ثروتمند تر از دیگران می باشند. آنان فقط بخاطر برخورداری از شرایط ممتاز از امکانات ممتازی نیز بهره مند می شوند. رژیم امکانات آموزشی مناسب را در اختیار طبقات ثروتمند قرار می دهد و به آن جنبه رسمی و قانونی می دهد. موقعیت آموزش طبقاتی با موقعیت سکوتی

با روند خصوصی شدن مدارس و مراکز آموزشی کشور بخش بزرگی از فرزندان زحمتکش کشور ما از امکان دستیابی به آموزش محروم می شوند زیرا که مدارس دولتی، با ظرفیتی محدود، با متقاضیان بسیار بیش از حد و گنجایش روبرو هستند و در سالهای قبل به همین خاطر مدارس، سه شیفته و چهار شیفته شدند.

ایرانپور: آیا اگر حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی مترقی مابجای عدالت به جنبش پیشرفت متعلق بودند در قبال انقلاب بهمن و رویدادهای پس از پیروزی آن به گونه‌ای درست تروسازنده تر موضع‌گیری نمی‌کردند؟

دادور: همه احزاب و سازمان‌های مترقی با اندیشه دفاع از آزادی و آبادی و پیشرفت همه‌جانبه اقتصادی-اجتماعی جانب انقلاب بهمن را گرفتند. وانگهی همه نیروهای آگاهانه سوسیالیست (ونه نیروهای ناآگاهانه سوسیالیست) همواره پیشرفت و داد را در پیوندی ناگسستن با یکدیگر دانسته‌اند. از دید من یک نیروی واقعاً مترقی نمیتواند سه آماج بزرگ پیشرفت، داد و آزادی (دموکراسی) را بگونه‌ای از هم تفکیک کند که زمینه‌جانبنداری از یکی به زیان دیگر آماج‌ها فراهم گردد. از دید من بین درک ترقی خواهانه از پیشرفت (که مدام در حال تغییر و تحول است) با درک بنیادگرایانه از پیشرفت تفاوت کیفی وجود دارد. اگر نیروهای ترقیخواه جهان و تاریخ درک مکانیکی و ساده از پیشرفت را که در پیشرفت اقتصادی خلاصه میشود مینا قرار می‌دادند و به زیان دیگر آماج‌ها بر جنبنداری بنیادگرایانه از این پیشرفت می‌پرداختند می‌توان گفت که جبهه آنها بکلی تغییری کرد. بر این پایه آنها ناچار می‌شدند که در ایران از شاه، در آلمان از هیتلر، در شوروی از استالین، در ایتالیا از موسولینی و در دنیا‌های گذشته نزدیک و دور و دورتر از کسانی چون پتر کبیر، کارل کبیر، شارلمان، سزار، اسکندر، داریوش، نارام سین، رامسس و بسیاری از این دست دفاع کنند، نه از کسانی که علیه این دیکتاتورها و ستمگران برای داد و آزادی بی‌کار کردند. پیشرفت و داد و آزادی، مانند دیگر مفاهیم در عرصه علوم اجتماعی، بسیار نسبی هستند. تنها پذیرش ساده‌ی این واژه‌ها و محتوای متعارف آنها نمی‌تواند کمکی به درست اندیشی و یگانه اندیشی و همبستگی حزبی بکند. باید به برداشت یگانه، یا کمابیش نزدیک به هم از این ایده‌ها رسید.

چنین امری خود در گرو داشتن ملاک واحد سنجش است. پیشرفت بخاطر پیشرفت یا پیشرفت بخاطر مردم؟ پیشرفت بخاطر بهروزی امروز یا آینده انسان، یا پیشرفت در امروز و بهروزی در آینده؟ پاسخ متفاوت به این پرسش‌ها و ده‌ها پرسش همگونه با آنها می‌تواند (ضمن دفاع ظاهری همه از پیشرفت) زمینه‌جبهه‌گیری‌های بسیار متضاد بشود. آنچه گفتیم با هدف جلوگیری از درست شدن یک "ثور" جدید بود، که از همان آغاز می‌تواند نتایج کجی به بار بیاورد. اما در مشخص، نظر من این است که نه تنها در جریان انقلاب بهمن بلکه در طول سالیان بسیاری پیش و پس از این انقلاب و تا همین امروز، مردم ایران، و بطور مشخص روشنفکران و سیاست‌کاران ایرانی‌بی‌آنکه پیشرفت یا دموکراسی را بشناسند مشغول جدال بر سر داد و قدرت و منافع خود بوده و هستند. داد، بسیاری اوقات با وسیله قدرت قرار گرفته است و یاد در خدمت قدرت.

درست است که ما در همین بخش از گفتگوی بررسی دقیق‌تر اندیشه پیشرفت برداریم. اما پیش از آن چند نکته درباره آنچه پیرامون جنبش‌های داد گفته‌اید باید بررسی شود.

آیا می‌توان جنبش‌های داد خواهانه زیر رهبری کاوه و مزدک را جنبش‌های شاه پرستانه و دین پرستانه نامید و ماهیت آنها را از این عناوین گرفت؟ مردمی که به رهبری کاوه و بیا خاستند اگر با این برداشت شاه پرست بودند که به شورش علیه شاه هزار ساله "تزادی" خود یعنی زدهاگ افسانه‌ی ابشتواگ تاریخ بر نمی‌خاستند. مردمی که به هواخواهی مزدک برخاستند اگر هدف مشخص آنها دین بود که دین بیش از هزار ساله خود یعنی آیین زرتشت را احکامی کردند. هنگامی که مردم بیا خاستند ضحاک شاه بود و فریدون یک گمنام، دین زرتشت در اوج اقتدار بود و مزدک یک مدعی تازه‌یای. پس ما باید گامی جلوتر بگذاریم و بپرسیم چرا مردم زیر پرچم شاه یا پیامبری جدید به نبرد با شاه یا روحانیتی مقتدر پرداخته‌اند. تاریخ روشن می‌کند که انگیزه‌ی ستم ستیزی در این جنبش‌ها مشترک بوده‌است.

افزون بر این در پاسخ به استدلال شما می‌توان گفت که جنبش پیشرفت نیز در طول تاریخ به همان اندازه با قدرت و با مظاهر قدرتی که شمرده‌ی دارنطاب داشته‌است که جنبش داد. اگر صرفاً به دلیل هواخواهی مردم داد خواه از یک شاه یا دین جدید جنبش آنها بیدار گرانه یا ارتجاعی ارزیابی شود، هواخواهی نیروهای پیشرفت از یک شاه یا دین جدید را چگونه باید ارزیابی کرد؟ در یک جامعه مردم‌داد خواه از فریدون شاه پشتیبانی می‌کنند و در جای دیگر مردم پیشرفت خواه از شاه عباس کبیر. آیا اقدام آن مردمی که از شاه عباس پشتیبانی کردند نیز ارتجاعی بود. یا اینکه منطبق مورد نظر شما تنها جنبش داد را در بر می‌گیرد؟

ایرانپور: حمایت مردم از شاه عباس به نظر من درست و بسیار ترقیخواهانه بود. اما می‌دانیم که شاه عباس، هم مترقی بود و هم بسیار ستمگر. تصور کنید که اگر مردم از زاویه داد خواهی به حمایت شاه عباس دست می‌زدند چه پیش می‌آمد! در بکار بیاید جنبنداری از بیدارگر!

دادور: مردم بدون آنکه پیشرفت بهره‌ای برای آنها داشته باشد به دفاع از این پیشرفت و رهبران بر نمی‌خیزند. مردم بهره‌مند، چنین پیشرفتی را خدمت به خود و گاهی عدل کامل می‌نماند. فراموش نکنید که مردم، شاه عباس بسیار پیشرفت خواه را مردی عادل می‌دانستند و نه ظالم، مردم ده‌ها داستان درباره

بار دیگر از باورها

گفتگو راه‌ی در بازه اندیشه‌ها و باورهای سیاسی و فرهنگی

داد و پیشرفت

تنظیم: امیر ممینی

بیاندازیم، اما پرداختن به آن ضروری است. چرا که داستان فریدون و ضحاک به یک الگوی جاودان تبدیل شد، و شاید به نادرست. آنچه که شاملو گفته‌است. اکنون به اصل موضوع برمی‌گردیم. شما از داد آغاز کردید و من با طرح پیشرفت وارد میدان شدم. من معتقدم که پیشرفت اساس برنامه میلیون و داد اساس برنامه سوسیالیست‌هاست و من، بی‌آنکه در جبهه سنتی ناسیونالیسم باشم معتقدم که اگر پس از تحولات عظیم اخیر در جهان در برنامه داد خواهان اصلاحات اساسی درست جانشین شدن پیشرفت بعنوان مینا صورت نگیرد شما جز تکرار از من‌های تلخ گذشته راهی نخواهید داشت. با این دیدن گفتیم که ملاک اساسی برای تعیین سمت گیری و سبک‌گردست پیشرفت است. شما می‌توانید با پاسخ به این بخش از مسأله‌ای که طرح شد بحث رایبه مشخص بگردانید.

دادور: همین کار را می‌کنیم. امیدوارم بپذیرید که من نیز به اندازه‌ی شما خواهان پیشرفت هستم. با این همه گمان دارم درک‌ها از پیشرفت و داد می‌تواند متفاوت باشد. شما که جنبش داد کاوه رایبه دلیل هواخواهی از یک شاه جدید نا عا دلانه ارزیابی می‌کنید درباره جنبش پیشرفت آلمانی‌ها زیر پرچم هیتلر چه می‌گوئید؟ می‌گوئید مشخص بگردانید.

که باید جانب پیشرفت را گرفت. آری، اما در کجا و به چه قیمتی؟ آیا پتر کبیر حق داشت پترزبورگ پیشرفته را روی نعش موزیک‌های روس بنا کند؟ آیا به نظر شما مردمان روزگار فرار عه که می‌دیدند فرعون‌ها اهرام پیشرفته و با شکوه شان رایبه قیمت رنج و شکنجه و مرگ آنها بنا می‌کنند می‌بایست چه می‌کردند؟ جانب عدالت را می‌گرفتند یا جانب پیشرفت را؟ جانب آدم‌های بی‌رامی گرفتند که زیر بار سنگ‌های عظیم پیشرفت به قعر زمین تپانده می‌شدند یا جانب سنگ‌هایی را که بر پشت بیچارگان به سوی آسمان کتیده می‌شدند؟

دادور: به اعتقاد من کسی که هدف پیشرفت را بهروزی انسان‌ها بداند در هیچ موردی به ستم رای نخواهد داد و سیه روزی مردم را پیشرفت نخواهد نامید.

ایرانپور: آیا می‌توانم برداشت کنم که شما پیشرفت را مشروط می‌کنید اما داد را نه؟

دادور: چرا این برداشت را دارید؟

ایرانپور: شما نگفتید که اگر جنبش‌های داد پیشرفت را نابود کردند با آنها چه باید کرد، در حالی که عکس آن را روشن کردید.

دادور: پیشرفت و داد و آزادی و بسیاری دیگر از آماج‌های بزرگ جامعه به یکدیگر و بسیاری عوامل دیگر مشروط هستند. بنظر من خصوصاً سه آماج بالا به یک اندازه مشروط هستند، هم در کل و هم در ارتباط با یکدیگر. جنبش داد چنانچه به تجزیه پیشرفت و آزادی بیا انجامد، اگر همچنان بگونه‌ای جنبش داد قلمداد بشود باید گفت که از نوع ارتجاعی‌انست. جنبش داد مشروط است به تأثیر آن در حرکت جامعه به جلویی یا تأثیر آن در آزادیهای سیاسی-اجتماعی. آزادی سیاسی نیز اگر مشروط به حدودی نباشد مثلاً احزاب و حکومت را از توسل به زور و قهر و خشونت علیه یکدیگر باز دارد و آنها را ملزم به رعایت رای مردم کند نامی غیر از آزادی خواهد داشت. بر همین پایه است که من پیشرفت را بگونه مشروطی می‌نگرم و تصور می‌کنم که از سخن شما ممکن است نامشروط بودن پیشرفت بعنوان مینای تعیین ستمگری استنباط شود.

ایرانپور: در مورد مشروط بودن آماج‌هایی که در اینجا شمرده شدند توافق داریم، از آن جمله مشروط بودن این آماج‌ها به یکدیگر. ولی درست همین جاسر حلقه اصلی بحث را پیدا می‌کنیم: کدام آماج به کدامیک بیشتر مشروط است؟ آیا این آماج‌ها، یعنی پیشرفت و داد و آزادی ارزش یکسان، اهمیت یکسان و در یک رابطه علت و معلولی جایگاه یکسانی دارند؟ به نظر من خیر. باید نوعی رابطه علت و معلولی بین آنها برقرار باشد، ضمن پذیرش این واقعیت که هر معلول خود در علت مؤثر است و حتی می‌تواند در جای علت برای علت خود بنشیند. اگر ما در نهایت این رابطه را روشن نکنیم نمی‌توانیم ادعای داشتن موضعی روشن در قبال تحولات اجتماعی-سیاسی داشته باشیم. مگر نه اینکه "گره باید موش بگیرد. . . به شمار همه ی سوسیالیست‌های دیروز و امروز تبدیل شده است. آیا مجموع و تحول کشورهای پیش از این سوسیالیستی نکته‌ای روشن تر از این نشان می‌دهد که آنها در اقتصاد پیشرفت و در سیاست لیبرالیسم (یعنی روبنای پیشرفت) را جاکزین برنامه و ساختار پیشین خود کرده‌اند؟ برنامه و ساختار پیشین چه بود؟ سوسیالیسم

(عدالت) در اقتصاد و دیکتاتوری (روبنای عدالت زودرس) در سیاست. نا آنجا که می‌دانم شما نیز بر پیشرفت تأکید دارید و آنرا اساس بر نامه می‌دانید. اما روشن نیست که آیا می‌توان اندیشه شما را درست به همین شکل فهمید یا نه و آیا اگر پیشرفت پایه باشد داد در کجا خواهد نشست.

دادور: شما می‌توانید حجت خود را کامل کنید و بگوئید که عدالت و آزادی و رابطه آن سه آماج را چگونه می‌بینید.

ایرانپور: من این گفته مارکس را می‌پذیرم که روبنا تابع زیر بنا است و متناسب با آن سازمان می‌یابد. از اینرو

پیشرفت را بنیاد بنیاد‌های هر برنامه سیاسی ترقیخواهانه می‌دانم و روبنای مناسب این بنیاد را نیز آزادی یعنی لیبرالیسم می‌دانم. رابطه پیشرفت خواهی و آزادی خواهی، رابطه یک زیر بنا با روبنای ضروری آن است. در مورد عدالت من موافق انجام اصلاحات مداوم در جهت توزیع بهتر و عادلانه تر دستاورد‌های جامعه هستم. این اصلاحات تابع میزان پیشرفت جامعه و تابع اصل آزادی هستند، یعنی اصلاحات مذکور باید بطور مداوم انجام شوند، اما این اصلاحات نباید تاثیری منفی بر چند و چون آنگه پیشرفت داشته باشند و نیز نباید هیچگونه خللی در اصل آزادی پدید آورند و نباید جامعه را دچار تلاطم کنند.

دادور: عدالت مجانی!

ایرانپور: عدالت بی‌زیان!

دادور: اگر عدالت می‌توانست بدون هیچگونه زیانی برای کسی یا چیزی دست یافتنی باشد که رنگ‌های تاریخ بشر اینچنین به شمشیر ستیز شکافته نمی‌شد.

ایرانپور: این رنگ‌های شکافته شده اکنون باید مداوم شوند.

دادور: از راه تسلیم عدالت!

ایرانپور: از راه تابعیت عدالت.

دادور: یعنی از راه تابعیت خواستاران عدالت.

ایرانپور: از راه تابعیت آنان به منافع خودشان!

دادور: این چه منافع‌ای است که مردم همیشه آماده‌ی شورش علیه آن هستند؟

ایرانپور: بوی انقلاب به منام می‌رسد.

دادور: بوی تسلیم، تسلیم نام و تمام. کدامیک آزاد دهنده تر است؟

ایرانپور: هر دو!

دادور: هر دو. موافقم. اما برای من دومی بوی مرگ می‌دهد. بوی پایان. در حالیکه اولی بوی توحش می‌دهد، بوی خون. گفتند که انقلاب عالی‌ترین شکل تحول اجتماعی است. در این گفته‌ی گونه‌ای قضاوت نرفته است. به اعتقاد من انقلاب و حشیانه‌ترین شکل تحول اجتماعی است شکلی است که معمولاً به مردم تحمیل می‌شود. من رفرمیست هستم، در شکل، ولی در محتوا خواهان دگرگونی‌های بسیار بزرگ و بنیادی در جامعه و جهان هستم. جهان را بیداد گرانه می‌دانم، از آن جمله پیشرفت جهان را. پیشرفت جهان بگونه‌ای بیداد گرانه است. از همین روست که من با قرارداد بدون شرط پیشرفت بعنوان اساس برنامه مخالفم. بسیار خوب است بحثی را که گرد سه آماج و رابطه آنها متمرکز شده است با بررسی مفهوم و محتوای پیشرفت تعمیق دهیم. اگر درک ما از پیشرفت روشن باشد بهتر خواهیم توانست منظور خویش را بیان کنیم.

ایرانپور: پیش از بررسی جزئیات بار دیگر پرسیم که در یک رابطه علت و معلولی میان سه آماج پیشرفت، داد و دموکراسی شما کدامیک را بنیاد بنیاد‌های یک برنامه اجتماعی-سیاسی می‌دانید؟

دادور: من هیچکدام از این سه را بنیاد بنیاد‌ها نمی‌دانم، اگر چه با یک برداشت خاص از پیشرفت، آنرا ایفا نقش مقدم در روند دستیابی انسان به رفاه و بهروزی می‌دانم.

ایرانپور: امروز دیگر منکرین تقدم پیشرفت هم در تانید تقدم آن در نظر مردم درنگ نمی‌کنند، شما که جزء تانیدگران آن بودید چرا تردید می‌کنید؟

دادور: من در تقدم آن تردید ندارم، اما در بنیاد بنیاد‌ها بودن آن چیزی بیشتر از تردید دارم. آنرا قبول ندارم.

ایرانپور: من بعنوان عابد معبد پیشرفت به شکاکی چون توبه چشم غیر خودی می‌نگرم.

دادور: کدام خود؟

ایرانپور: خود پیشرفت ستایان. جنبش پیشرفتی‌تان!!

ایرانپور: من نیز عابد معبد پیشرفت هستم اما در چشم

این عابد پیشرفت دودزا و سمپاش و هستی کش و آن پیشرفت باشکوهی که در هیات بمب‌های اتمی بر جهان نازل شده است از نوع اهریمنی پیشرفت، یعنی ضد پیشرفت هستند و من برای این پیشرفت‌نه ارزش بلکه ضد ارزش قابل هستم.

ایرانپور: پس شما بار دیگر بر آنچه می‌تواند مفهوم طبقاتی پیشرفت نامیده شود متکی می‌شوید.

دادور: به هیچوجه! من می‌خواهم از مفهوم انسانی پیشرفت در برابر مفهوم ناسیونالیستی یا گروه پرستانه آن دفاع کنم. حتماً این اندیشه نیز از دید من تنگ به نظر می‌رسد. من در جستجوی مفهوم زیست مندانه پیشرفت هستم، در برابر مفهوم زیست ستیزانه آن.

تضعیف سمت گیری کارگری در حزب کارگر بریتانیا

کنفرانس سالانه حزب کارگر بریتانیا که از ۲۷ سپتامبر تا اول اکتبر رز شهر پیتون در جنوب انگلیس برگزار شد با اکثریتی بسیار ضعیف نسیم بسیار مهمی اتخاذ کرد که بر اساس آن از این پس در تعیین کاندیداهای حزب در انتخابات پارلمانی رای بلوکی اتحادیه‌های کارگری لغو و رای فردی اعضای حزب جایگزین آن می‌گردد. در فوریه ۱۹۰۰ که اولین کنفرانس سراسری اتحادیه‌های بزرگ کارگری بریتانیا با شرکت گروه‌های سوسیالیست در لندن برگزار شد، تصمیم گرفت که اتحادیه‌ها راسا در انتخابات پارلمانی شرکت نکنند. در این کنفرانس و با این تصمیم بود که عملاً حزب کارگر بریتانیا به مثابه یک سازمان سیاسی تاسیس شد. از آن زمان تا کنون حزب کارگر بریتانیا عملاً حزب اتحادیه‌های کارگری بریتانیا محسوب می‌شده است. مطابق اسانامه‌ای که همان زمان به تصویب رسید اتحادیه‌های کارگری تشکیل دهنده حزب تصمیم گرفتند که به نسبت اعضای خود حق داشته باشند برای انتخابات پارلمانی کاندیدا معرفی کنند. بعدها که سازمان‌های محلی غیر

اتحادیه‌ای در آن حزب شکل گرفت مقرر شد که آنها نیز نسبت به اعضای خود بتوانند برای انتخابات پارلمان کاندیدا معرفی کنند. اما میزان اعضای سازمانهای محلی نسبت به اعضای اتحادیه‌ها هیچگاه به بیش از چند درصد نرسید. مطابق این قانون و سنت در حزب کارگر انگلیس اتحادیه‌های کارگری با آرای میلیونی خود عملاً سرنوشت حزب را در دست داشتند و فراکسیون پارلمانی حزب عموماً از نمایندگانی تشکیل می‌شد که برای اتحادیه‌ها برگزیده و نامزد شده بودند.

از اوایل دهه ۸۰ تا کنون مبارزه‌ی حاد و در درون حزب کارگر بر سر حفظ و یا تغییر این قانون جریان داشته است. علت اصلی حداث این مبارزه در اصل تغییراتی است که در موقعیت اتحادیه‌های کارگری در بریتانیا در دوره حاکمیت تاجریسم پدید آمده است.

دهه ۸۰ خانم تاجر نبردی سنگین علیه قدرت بی‌کران اتحادیه‌های کارگری شروع کرد. او به پشوانه قدرت دولتی و نیز به پشوانه تغییراتی که در ترکیب جمعیت کشور بزیان سهم کارگران صنایع سنگین پدید آمده بود و حتی با بکارگیری آشکار زور یک رشته

قوانینی را به کرسی نشاند که هدفش و تاثیرش مشخصاً تحدید موقعیت اتحادیه‌های کارگری بود. رونق اقتصادی در آن سالها نیز راه را برای این تغییرات بازمی‌کرد.

در کنفرانس اخیر حزب کارگر نمایندگان اتحادیه‌های بزرگ فولاد، ذغال، راه آهن و حمل و نقل و غیره شدت مخالف اصلاح پشوانه‌ی جان اسمیت رهبر حزب بودند. در حالیکه اتحادیه‌های معلمین، مهندسی و دیگر اتحادیه‌های یقه سفید از آن طرفداری می‌کردند. سرانجام با ۴۴/۵ درصد مخالف و ۸ درصد موافق کنفرانس به لغو رای بلوکی اتحادیه‌های کارگری رای داد. از این پس اعضای اتحادیه‌ها فقط با پرداخت سالیانه سه پوند حق رای فردی خواهند داشت. استدلال اصلی در مخالفت با پیشنهاد جان اسمیت تاثیر آن در تغییر ماهیت حزب و جدا کردن آن از طبقه کارگر و سمت گیری اجتماعی آن بود. استدلال اصلی در پشتیبانی از تغییر، دموکراتیزه کردن حزب و تقویت پیوند آن با بخش‌های وسیع تری از جامعه و تقویت زمینه برای برد در انتخابات پارلمانی بعدی بود. این

بوتوبار دیگر نخست وزیر پاکستان شد

ادامه از صفحه ۱۲

شدیدی برای تشکیل ائتلاف حائز اکثریت بود. هم حزب مردم وهم حزب مسلم لیگ کوشیدند با رشوه و وعده منام و ثروت، نمایندگان منفرد و احزاب کوچک را به سمت خود جلب کنند. با اینکه حزب مردم در سطح دولت مرکزی در این رقابت بر مسلم لیگ پیشی گرفت، هنوز سرنوشت دولت ایالتی پنجاب معلوم نیست. ۶۰ درصد جمعیت پاکستان در پنجاب زندگی می‌کنند و معروف است که هر کس پنجاب را در کنترل داشته باشد کنترل کشور را در دست دارد. در نخستین دوره زمامداری بوتو ۱۳۶۷-۶۹، نواز شریف نخست وزیر ایالت پنجاب بود و توانست با استفاده از نفوذ خود برای دولت بوتو مشکلات زیادی ایجاد کند. اکنون بوتو می‌خواهد از تکرار این تجربه جلوگیری نماید، اما معلوم نیست بتواند در پارلمان ایالتی پنجاب نیز اکثریت مشابهی برای حزب خود بدست آورد.

ائتلاف جدید حاکم بر پاکستان، بخاطر وابستگی به منفردین و احزاب کوچک، عنصر ناپایداری را در خود دارد. در چنین شرایطی، امکان اینکه بوتو بتواند با قدرت حکومت کند ضعیف است. به نظر می‌رسد این درست همان وضعیتی است که ارتش می‌خواهد: دولت ضعیفی که نتواند به مواضع الیگاری حاکم، مشکل از صاحبان سلاح، پول، قدرت و زمین تعرض کند. برخی ناظران معتقدند ارتش که قدرت اصلی ناظر بر انتخابات بود، نتیجه انتخابات را با تقلب درست دوجته تغییر داد که وضعیت کنونی ایجاد شود. سران ارتش که می‌دانند در جهان کنونی یک دیکتاتوری نظامی جدید با واکنش‌های منفی مواجه خواهد شد، از این طریق می‌خواهند نفوذ

خود در سیاست پاکستان را حفظ کنند. البته دوره دوم زمامداری بوتو با دوره نخست قابل مقایسه نیست. وقتی پنج سال پیش بوتو برای نخستین بار عهده دار مقام ریاست دولت شد، کل طیف محافظه کار و اسلامی هدف دیگری جز سرنگونی هر چه زود تر بوتو در سرنداشتند. اما اینک به نظر می‌رسد ارتش برای خارج کردن پاکستان از انزوای فزاینده فری می‌ماند بی نظیر بوتو نایب‌الزمام است. همچنین باید از کاهش نفوذ بنیادگرایان نام برد که در مجلس جدید تنها ۳ نماینده دارند. پاره‌ای نکات منفی که بر نخستین دوره حکومت بوتو سایه افکندند، به قوت خود باقی‌اند. در دوره اول، آصف سرداری همسر بوتو با سوء استفاده از نفوذ خانوادگی‌اش، دست به سوء استفاده مالی و رسوایی‌هایی زد که به حیثیت بوتو لطمه جدی وارد آورد. وضعیت اقتصادی پاکستان وخیم است. رشد سالانه جمعیت پاکستان در جهان مقام اول را دارد و به ۳/۴ تا ۳/۶ درصد بالغ می‌شود، یعنی جمعیت این کشور تا اواخر این دهه ۷۰ پشده ۲۰ سال دوبرابر می‌شود. ۷۰ درصد مردم پاکستان سواد خواندن و نوشتن ندارند. ۴۳ درصد کودکان پاکستانی از سوء تغذیه رنج می‌برند. بدیهی‌ها خارجی‌ها که حدود ۲۳ میلیارد دلار و کسری بودجه دولت این کشور، ده درصد تولید ناخالص ملی است. رشد اقتصادی سالانه پاکستان در سالهای اخیر از ۷/۵ به ۳ درصد کاهش یافته است. در چنین شرایطی، بعید بنظر می‌رسد که بوتو بتواند به وعده کارورفاه برای همه که در انتخابات مطرح کرد، عمل کند.

ائتلاف ده گروه فلسطینی مخالف عرفات

ادامه از صفحه ۱۲

به کاستن از تنش‌ها در منطقه وحل مسئله اعراب و اسرائیل است. امانه به قیمت چشم پوشی از حقوق خود. در حالی که دمشق خواهان عقب نشینی اسرائیل از بلندی‌های جولان است اسرائیل خواستار عقد قرارداد صلح قبل از چنین اقدامی است. دنیس راس پس از مذاکره با عمر موسی و حسی میبارک وزیر خارجه و رئیس جمهور مصر در قاهره گفت یک موضوع مذاکراتش در خاور میانه، تعیین موعد آغاز دور جدید گفتگوهای صلح است. راس در مورد تهدید سوریه به تحریم

مذاکرات اظهار داشت که اسرائیل و سوریه آمادگی خود را برای حل همه جانبه اختلافات اعلام کرده‌اند. اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل هفته گذشته گفت آماده ادامه مذاکره است اما اگر سوریه مخالف تاریخ معینی برای مذاکرات است و موعد دیگری را پیشنهاد می‌کند، این امر مشکلی ایجاد نمی‌کند. این سخنان رابین را باید بدین تعبیر کرد که اسرائیل هیچگونه شتابی برای حل اختلاف با سوریه از خود نشان نمی‌دهد.

جایزه صلح نوبل

ادامه از صفحه ۱۲

را آغاز کرده‌اند اما آن را هنوز به پایان نبرده‌اند تا نتیجه نهایی سیاست‌شان روشن شود. در آفریقای جنوبی گام‌های مهمی در جهت محور آپارتاید برداشته شده اما قدرت همچنان در دست اقلیت سفید پوست است که یکی از برندگان جایزه صلح نوبل، ده سال مدافع تمرکز قدرت در دست آن بود. قرار دادن نلسون ماندلا که عمری را در راه محور آپارتاید گذرانده است، در کنار دکلرک که تا پیش از چرخش خود از موثرترین سیاستمداران رژیم آپارتاید محسوب می‌شد، نشان از ظرافت و قدرت تشخیص سیاسی در کمیته نوبل ندارد. با وجود بی‌انصافی کمیته نوبل در یکسان کردن ماندلا و دکلرک، رهبر کنگره ملی آفریقا از تصمیم این کمیته استقبال کرد و گفت جایزه خود را به همه کسانی تقدیم می‌کند که برای تحقق دموکراسی در آفریقای جنوبی می‌رزمند.

لوتولی رهبر وقت ای. ان. سی. در سال ۱۹۶۱ و اسقف دسموند توتودر سال ۱۹۸۴.

هدف کمیته نوبل از دادن جایزه به ماندلا و دکلرک نه تنها قدرانی از دستاوردهای روند دموکراتیزه کردن آفریقای جنوبی تا کنون، بلکه همچنین پشتیبانی معنوی از ادامه روند اصلاحات در این کشور اعلام شده است. در بیانیه کمیته آمده است اختلافات قومی، ریشه تلخ ترین درگیری‌ها هستند. این بیانیه می‌افزاید آفریقای جنوبی در گذشته مظهر ستم نژادی بوده است و از اینرو، سیاست سازنده صلح و آشتی ماندلا و دکلرک برای راه حل‌های مسالمت آمیز درگیری‌های مشابه سایر نقاط جهان، یک الگو محسوب می‌شود.

پس از اعطای جایزه صلح نوبل به انور سادات و مناحیم بگین، کمیته نوبل بار دیگر جایزه صلح را به سیاستمدارانی می‌دهد که روند صلح

نگاهی به وضعیت آموزش

ادامه از صفحه ۷

سالانه ۲۵ کلاس داشته باشد هر روز باید ۴ مدرسه در حد استاندارد سازد و همان روز هم از آن بهره برداری کند. ساختن این مدارس و تهیه وسایل هر سال به ۳۰۰ میلیارد تومان سرمایه نیاز دارد. در حالی که بودجه آموزش و پرورش در سال ۱۳۷۱ فقط ۲۴۵ میلیارد تومان بوده است. یعنی اگر آموزش و پرورش تمام موجودی خود را برای ساختن مدارس هزینه کند باز هم ۵۵ میلیارد تومان کم دارد.

هزینه‌های سرانه اجتماعی همچون آموزش، بهداشت، تامین اجتماعی و غیره نه تنها به مثابه شاخص‌هایی برای محک زدن میزان رفاه موجود در یک جامعه به شمار می‌آید بلکه معیاری برای سرعت و سمت‌وسوی توسعه و رشد اقتصادی نیز هست. اما رواقام فوق‌بیانگران است که دولت آقای رفسنجانی بجای کمک به آموزش و پرورش، ارتقا سطح فرهنگ جامعه و تامین نیروی نیمه ماهر و ماهر و کارشناسان زبده و متخصص مورد نیاز اقتصاد و صنایع کشور، بجای سرمایه‌گذاری، به عنوان گوناگون از بودجه و اعتبار آموزش و پرورش می‌کاهد و کشورمان ایران را دچار کمبود افراد متخصص و سازنده کرده خسارات جبران ناپذیری بر آینده جوانان و نوجوانان میهن ما وارد می‌کند. شواهد گواه این است که برنامه‌های دولت اسلامی برای آموزش و پرورش فقط و فقط بر دیدگاه اقتصادی پایه ریزی شده و پیشتر سعی می‌شود که از بار اقتصادی آموزش و پرورش بر دولت کاسته شود.

کمبود استادان، دبیران و معلمان

بهتر است در این خصوص پیش از هر چیز به گفته‌های خود آقای رفسنجانی مراجعه نمایم: بر اساس ادعای آقای رفسنجانی «کادرفنی

آموزش و پرورش شامل معلمان و مدیران آموزش و پرورش کشور تنها به ۸۵۰ هزار نفر بالغ می‌شود که در مقایسه با تعداد دانش آموزان نمی‌تواند جوابگوی سازماندهی و مدیریت صحیح مراکز آموزشی کشور باشد. آموزش و پرورش کشور در سال ۱۳۶۸ پیش بینی کرده بود که سالانه حداقل به ۲۳۵۰۰ کلاس درسی و ۲۵۰۰۰ آموزگار جدید نیازمند است که این ارقام هیچ کدام کوچکترین قربانی آنچه که ایجاد گردیده است ندارد. علیرغم تمام هشدارها و تاکیداتی که پس از پیروزی انقلاب نسبت به ضرورت دگرگونی و تغییر نظام آموزشی از طرف صاحب نظران علمی و سیاسی ابراز شد، تمام هم و غم وزرا و مسئولین مربوطه صرفاً بر امر گزینش معلمان و دبیران و همچنین اجرای بخشنامه‌های آداب و افزایش ساعات تدریس زبان دینی و عربی متمرکز شده است. و کتاب‌های درسی کودکان نو آموز سرشار از خرافات و تهی از مطالب علمی است.

از طرفی دیگر استادان یا تجربه و قدیمی بدلیل مکتبی نبودن و دگراندیش بودن از مدارس و دانشگاه‌ها اخراج شده‌اند و یا خودشان تحت فشار، آن را ترک کرده‌اند. کمبود آموزگار، دبیر و استاد از جمله عوامل بسیار مهمی است که کیفیت آموزش در سطح ابتدایی، متوسطه و عالی را در کشور ما بشدت تنزل داده است. رژیم بجای اختصاص اعتبارات ضرور برای گسترش موسسات تربیت معلم تلاش می‌ورزد که جای خالی آموزگاران و دبیران و استادان مورد نیاز را با افرادی پر کند که بخش چشمگیری از آنها حتی حداقل پایه تحصیلی و علمی ضروراً ندارند. رژیم دانشا از بودجه مراکز تربیت معلم می‌کاهد و از طرفی به دلیل فشاری که در این مراکز وجود دارد اغلب دختران و پسران از ادامه تحصیل و خدمت در آموزش و

پرورش متصرف می‌شوند. در ضمن در دوران انقلاب فرهنگی هزاران معلم و استاد از کار برکنار شدند و این یکی دیگر از ضرباتی است که آموزش و پرورش کشورمان خورده است. رژیم در این عرصه نیز هیچ تلاشی همراه با برنامه ریزی و صرف بودجه و اعتبارات برای حل این معضل اساسی نمی‌کند و مشکلات در این خصوص سال به سال افزایش می‌یابد.

جو مراکز آموزشی

امسال همچون سال‌های گذشته شاهد فضای ترور و خفقان در محیط آموزش کشور هستیم. دانش آموزان و معلمین و دبیران از آزادی‌های دمکراتیک از جمله آزادی بیان و تشکل محروم هستند هر گونه تلاش متشکل برای دستیابی به حقوق صنفی یا سرکوب و دستگیری همراه است کمترین حکم برای جوانان دگراندیش محرومیت از تحصیل می‌باشد. در این میان ساعات تدریس اسلامی در موسسات آموزشی با برخورداری از امکانات و اختیارات زیاد می‌کوشند سیاست‌های ارتجاعی رژیم را به اجرا گذارند. هرگاه سخن از فضای محیط‌های آموزشی به میان می‌آید می‌بایست حتماً درباره ستم و تبعیض‌های غیر انسانی که نسبت به دختران دانش آموز وارد میشود سخن گفت. آنها محروم از ابتدایی ترین حقوق از جمله انتخاب رشته تحصیلی، نحوه پوشش و آرایش و... می‌باشند. چنین است تنها گوشه‌هایی از بحران آموزشی در ایران. در پایان مناسب است اهداف برنامه پنج ساله دولت آقای رفسنجانی در مورد آموزش و پرورش را بطور کامل ذکر کنیم تا با مقایسه اماروارق‌ام گفته شده در این مقاله مشخص شود که آیا این برنامه موفق بوده است یا خیر؟

اهداف برنامه ۵ ساله در خصوص آموزش و پرورش

۱. بازنگری و تغییر نظام آموزش و پرورش متناسب با نیازهای جامعه و

از میان نامه‌ها

هم و غم خود را صرف حرکت کنیم.

خواننده گرامی رضا از هانور آلمان، ضمن اشاره به تلاشهایی که در سازمان جهت تدوین خط مشی توسعه صورت می‌گیرد، نوشته‌اند اگر منظور سازمان تهیه سندی است شسته رفته که برنامه دیگران را بتوان با آن راحت محک زد، و راه آینده را پیش بینی (تست) درازمدت کرد، باید گفت که چنین کاری محال است. چرا؟ چون راههای بیرون رفت از توسعه نیافتگی، ضمن اینکه به اطلاعات تئوریک نیاز دارد، به اطلاعات و ارقام و آماری است. و روند امور دنیا را امروزانطور است که نقش آمار روز به روز بیشتر می‌شود. باید داده‌ها بر نامه، با تعداد آمار و ارقام موجود همخوان باشد. نمی‌شود برنامه کاملی را بر روی آمار ناقص بنا کرد. اما راه چاره چیست؟ اولاً سازمان باید بکوشد که در زمینه‌های مختلف دیدگاه علمی به دست آورده و راه نگرش علمی به مسائل را نیز نشان دهد. نگرش علمی به مسائلی از قبیل جمعیت، بیسادی، آموزش و پرورش، اعتیاد و... که ضرورتاً متکی به ارقام، آمار، نمودار و... است. باید اذعان کرد که در چنین مواردی، مقالاتی که در نشریات داخل کشور منتشر می‌شود، مثل اطلاعات علمی به مراتب حالب تر از مقالات "کار" است. راه دور شویم. در بررسی عملکرد سورا و سازمان، همواره از پیشرفت‌ها و کمبودها به صورت کیفی یاد شده، چرا سازمان کوشش نمی‌کند، عملکرد خود را تا حدی به صورت کمی "تزیین" دارد؟ دیدگاه کیفی تا حد زیادی به تضادهای شخصی و ذهنی وابسته است و برعکس دیدگاه کمی می‌کوشد که

شورای سیاسی تشکیل دهید!

از سازمان انتظار دارم که یک شورای سیاسی تشکیل دهد که جهت تهیه مطالب سیاسی پیرامون مسائل جهان (مثلاً پ. کا. کا. و ترکیه، ناسیونالیسم، فلسطین، کانادا، پاناما، نیکاراگوئه، سازمان ملل، حقوق بشر، شکنجه، کودک، زن، شخصیت‌های برجسته جهان و عملکرد و نقش آنها در تاریخ، مطالب اقتصادی و غیره) تحقیق کرده و جهت بالا بردن کیفیت نشریه هم مطالبی تهیه کند. مدتهاست که در هیچ کدام از نشریات سیاسی اپوزیسیون ایران مطالب با ارزش به چشم نمی‌خورد. حالا که کنگره با

موفقیت کم یا زیاد به خوبی برگزار شده انتظار دارم که سازمان جهت رفع چنین نقیصه‌ای هم بکوشد. ... ترجمه شعری از برنده گورانی برایان فرستادم که به ترکیه‌ای مقیم آلمان هدیه شده بود. با وجود ترور و آتش سوزیهای اخیر جا داشت که چاپ شود ولی ندیدیم؟

کار: ضمن تشکر از ارسال شعر "کارگر بیگانه" برای نشریه کار، باید متذکر شویم که متأسفانه ترجمه شعر مذکور از کیفیت مناسب برای چاپ برخوردار نبود. امید داریم که همکاری شما با "کار" ادامه یابد.

"کار" ارگان فدائیان (اکثریت)، یا بولتن وزارت امور خارجه آذربایجان؟

می‌کنم انتخاب عنوان، تا کید بر جهت گیری جانبدارانه سیاسی سازمان است که در بیانیه فوق‌الذکر هم بیان شده است نه کوششی برای بیان دقیق ترواقعیت!

راستش را بخواهید، هنگام خواندن مطلب "بخش دیگری از خاک آذربایجان به اشغال مهاجمان ارمنستان درآمد"، در کار شماره ۶۶، ناباورانه به صفحه اول مراجعه کردم، تا مطمئن شوم نشریه‌ای که خریدم، "کار" است و نه بولتن وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان.

- گزارشی از جمهوری آذربایجان در شماره ۶۶ کار: علیرغم تذکریات تجربیه، که به

و نه چیز دیگری! مسئولان رسمی آذربایجان اعلام کرده‌اند، که ارمنه ۱۷ درصد خاک آذربایجان را به تصرف خود درآورده‌اند. در موضعگیری شورای مرکزی سازمان هم بر این موضوع اشاره کرده‌اند. آیا این مناطق اشغالی شامل "قره باغ کوهستانی" هم می‌شود؟ اگر کردهای ایران در عملیات نظامی مثلا مرفق شوند همدان را تصرف کنند، آیا شما این عمل را تجاوز به خاک ایران ارزیابی خواهید کرد؟ در مطلب خبری کار ۶۵، صحبت از سر استفاده نیروهای محلی ارمنه قره باغ از بحران داخلی آذربایجان و ادامه "بیشروی‌های نظامی" در خاک آذربایجان شده است. آیا مساله "قره باغ علیا" یکی از علل اصلی بحران مزمن قدرت در

سیاست‌های اصولی ماست. اشغال بخش‌هایی از خاک آذربایجان توسط نیروهای ارمنی را نمی‌توان به حساب مناقشات ملی در کشور آذربایجان نوشت. برخلاف نظر این خواننده ارمنی‌ما، طرف ارمنی این جنگ فقط نیروهای محلی قره باغ نیستند و دولت ارمنستان مستقیماً درگیر این جنگ بوده است و تاکنون هم دولت ارمنستان اگر اهی هم نداشته آن را آشکارا اعلام نماید. علاوه بر این، نیروهای محلی قره باغ کجا دارای هواپیما و هلی‌کوپتر برای آن همه پیماران شهرها و روستاهای آذربایجان که صورت گرفته، بوده‌اند؟ بویژه در هفته‌های اخیر و بدنبال پیوستن جمهوری آذربایجان به جرگه کشورهای

کار: نسبت به موضع "کار" در جنگ میان آذربایجان و ارمنستان انتقادات و تذکراتی به دست ما رسیده است که نشانه اهمیت و حساسیت این موضوع، به ویژه در میان خوانندگان ارمنی و آذری "کار" است. برخلاف نظر این خواننده عزیز که ما را به بولتن وزارت خارجه آذربایجان تشبیه کرده‌اند، نامه‌هایی از سوی خوانندگان آذری نیز دریافت کرده‌ایم که ما را متهم به ترک کوی "نموده‌اند.

موضوع گیری نشریه کار در این مورد را صریح، روشن و درست می‌دانیم. مخالفت با جنگ و مخالفت با دولت‌هایی که می‌کوشند اختلافات خود را با همسایگان از طریق جنگ حل کنند، از

فرخ نگهدار در کار شماره ۶۶ مطلبی با عنوان "آقای رفسنجانی: تصمیم بگیر!" نوشته در آن رفسنجانی را بندگان زرد زده است.

ف- نگهدار که رویش نشده در شرایط فعلی نامه‌ای رسمی به رئیس جمهور کشورش بنویسد، در آغاز نوشتارش از حریفش واژه شمشیر! - به نوعی معذرت خواهی کرده و از ایشان خواسته که قصد او را دریابند. قصد فرخ نگهدار محکوم کردن سیاستها و شخص رفسنجانی نیست، بلکه هنر کار او این است که "جهات منفی را ببیند و برجسته کند". ایشان مطمئناً از نقاط قوت! حریفشان آگاه هستند. چه خوب که حریفان خود بهتر از هر کسی نقاط قوت خود را برمی‌شمارند، و گرنه چه دردناک بود خواندن مقاله‌ای به قلم ف. نگهدار در نشریه کار پیرامون نقاط قوت رفسنجانی.

مشارکت‌های بیشتر روشن شده که چه عواملی پشت سر جنگ قره باغ قرار داشته است.

جمهوری آذربایجان در این درگیری‌ها همواره خواهان قطع جنگ و مذاکره برای حل اختلافات بوده است. این موضع هر دلیلی هم که داشته باشد، موضع اصولی و به سود مردم هر دو جمهوری و متناسب با خواست دیگر ملل منطقه برای اجتناب از گسترش درگیری‌ها بوده است.

در مورد چاپ مقاله "گزارشی از جمهوری آذربایجان" که مورد اعتراض این خواننده عزیز و تعدادی دیگر قرار گرفته است نیز توضیح این نکته را خالی از فایده نمی‌دانیم: هنوز هستند کسانی که از اوضاع گذشته کشورهای اروپای

مشارکت‌های بیشتر روشن شده که چه عواملی پشت سر جنگ قره باغ قرار داشته است.

جمهوری آذربایجان در این درگیری‌ها همواره خواهان قطع جنگ و مذاکره برای حل اختلافات بوده است. این موضع هر دلیلی هم که داشته باشد، موضع اصولی و به سود مردم هر دو جمهوری و متناسب با خواست دیگر ملل منطقه برای اجتناب از گسترش درگیری‌ها بوده است.

در مورد چاپ مقاله "گزارشی از جمهوری آذربایجان" که مورد اعتراض این خواننده عزیز و تعدادی دیگر قرار گرفته است نیز توضیح این نکته را خالی از فایده نمی‌دانیم: هنوز هستند کسانی که از اوضاع گذشته کشورهای اروپای

"تصمیم رفسنجانی هم هیچ دردی را دوانخواهد کرد!"

مبارزات مردمی تمام خواهد شد. فرخ نگهدار که مثل اینکه خیلی نگران موقعیت رفسنجانی است و می‌ترسد که "کشورش درگیر توفان و طغیانی بی‌امان گردد" و ترتیب حکومت رفسنجانی‌ها داده شود، به او توصیه کرده است که "دورنگر" باشد و به مدیران و مسئولان دستگاه دولتی که خود ساخته است اعتماد و بر آنها تکیه کند، "که بدون اینان هیچ دستگاه حاکم‌ای هیچ نتواند کرد جز روبه پایان بردن دوران سلطه خویش.

امیدوارم که "رفسنجانی‌ها" توصیه‌ها و هشدارات "فرخ نگهدار" را به جد نگیرند و گرنه که روزی‌هایی انسان به ابدیت خواهد پیوست.

بهمن. م.

اشتباه بزرگ ف. نگهدار و خیلی‌هایی دیگر این است که بین رفسنجانی و توریخ‌پیش‌های دولت و "مجلسیان و مترجمین متخجری که جز به جیب گشاد خود فکر نمی‌کنند و جایی را جلوتر از نوک بینی‌شان نمی‌بینند" فرق اساسی می‌گذارند و به آنها امیدوارند.

اتفاقاً خطرناک بودن رفسنجانی در اینجا است که نه تنها به جیب گشاد خود فکر میکند بلکه جلوتر از نوک بینی‌اش راه می‌بیند. رژیم امثال رفسنجانی‌ها در درازمدت مطمئناً بیشتر به ضرر مردم خواهد بود. در چنین رژیم‌هایی چاییدن مردم و پاپسال کردن حقوقشان پنهانی انجام خواهد گرفت. مردم از یک سری آزادیهای ظاهری برخوردار خواهند شد. این آزادیهای ظاهری هم که به مردم اعطا می‌شوند به به خاطر

اشتباه بزرگ ف. نگهدار و خیلی‌هایی دیگر این است که بین رفسنجانی و توریخ‌پیش‌های دولت و "مجلسیان و مترجمین متخجری که جز به جیب گشاد خود فکر نمی‌کنند و جایی را جلوتر از نوک بینی‌شان نمی‌بینند" فرق اساسی می‌گذارند و به آنها امیدوارند.

اتفاقاً خطرناک بودن رفسنجانی در اینجا است که نه تنها به جیب گشاد خود فکر میکند بلکه جلوتر از نوک بینی‌اش راه می‌بیند. رژیم امثال رفسنجانی‌ها در درازمدت مطمئناً بیشتر به ضرر مردم خواهد بود. در چنین رژیم‌هایی چاییدن مردم و پاپسال کردن حقوقشان پنهانی انجام خواهد گرفت. مردم از یک سری آزادیهای ظاهری برخوردار خواهند شد. این آزادیهای ظاهری هم که به مردم اعطا می‌شوند به به خاطر

با اشتراك کار ما را در پيشبرد وظيفمان يارى رسانيد

<p>فرم اشتراك</p> <p>برای اشتراك نشریه کار، فرم زیر را پر کرده، به آدرس نشریه کار ارسال نمائید.</p> <p>مایلیم نشریه کار را برای مدت شش ماه <input type="checkbox"/> یکسال <input type="checkbox"/> مشترک شوم. معادل بهای اشتراك بصورت حواله بانکی <input type="checkbox"/> تمبر پستی <input type="checkbox"/> همراه نامه است.</p> <p>آدرس: _____ (لطفاً خوانا بنویسید)</p> <p>Name: _____ Address: _____</p>		<p>بهای اشتراك نشریه کار</p> <table border="1"> <tr> <td>شش ماهه</td> <td>یکساله</td> </tr> <tr> <td>اروپا</td> <td>۴۵ مارک / ۹۰ مارک</td> </tr> <tr> <td>سایر کشورها</td> <td>۵۲ مارک / ۱۰۴ مارک</td> </tr> </table> <p>مطالبی که با امضاء فردی در کار درج می‌شود، لزوماً بیانگر موضع و نظر نشریه نیست.</p>	شش ماهه	یکساله	اروپا	۴۵ مارک / ۹۰ مارک	سایر کشورها	۵۲ مارک / ۱۰۴ مارک	<p>ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)</p> <p>حساب بانکی: M.ABD NR.35263011 کد بانک: 37050198 Stadtsparkasse Köln GERMANY</p> <p>آدرس: Ruzbeh Postfach 1810 52020 Aachen GERMANY</p> <p>fax: 00 49 - 221 - 3318290</p>
شش ماهه	یکساله								
اروپا	۴۵ مارک / ۹۰ مارک								
سایر کشورها	۵۲ مارک / ۱۰۴ مارک								

روسیه: فعالیتهای انتخاباتی همزمان با توقیف مطبوعات آغاز شد

والد مارپا و لاک نخست وزیر لهستان شد

دو هفته پیش، حزب دهقانان با اتحادیه دمکراتیک چپ لهستان برای تشکیل یک دولت ائتلافی به توافق رسید. این دو حزب در پارلمان ۴۶۰ نفری لهستان مجموعاً ۳۰۳ کرسی را در اختیار دارند. والسا در یک موضعگیری عجیب، ضمن تاکید بر اینکه به غیر از پارلمان، کاندیدای دیگری برای احراز پست نخست وزیر سرراغ ندارد، اظهارنگرانی کرد که پارلمان نتواند از عهده وظیفه دشوارش برآید.

پس از طرح اختلاف برداشت ها در مورد نحوه تعیین وزرای کشور، دفاع و خارجه، یکی از رهبران اتحادیه دمکراتیک چپ گفت که دولت جدید قصر واریاویا و والسا را ندارد.

لخ والسا رئیس جمهور لهستان، والد مارپا و لاک رهبر حزب دهقانان این کشور را به سمت نخست وزیر منصوب کرد. پارولا که تنها ۳۴ سال دارد، جانشین هانا سوخوتسکا شد. پارولا که دو هفته فرصت یافته است کابینه و برنامه دولت خود را به رای پارلمان جدید بگذارد. گفته می شود آندره اولخوسکی وزیر دارایی پیشین، به احتمال زیاد عهده دار وزارت خارجه خواهد شد و جای کریستوف اسکوشینسکی را خواهد گرفت. وزارتخانه های دفاع، کشور و خارجه باید توسط وزرایی اداره شوند که درباره انتصاب آنها قبلاً با ریاست جمهور مشورت شده باشد، اما روشن نیست که حد اختیارات رئیس جمهور در تعیین این مقامات چیست.

دارند. حیدر افزود باید با رویاهای پوپولستی مبارزه کرد، حتی اگر این رویاهای بزرگ پرینده در دست مخالفان ما باشد.

تلویزیون روسیه به تفصیل در یازده کنگره مؤسس انتخاب روسیه گزارش داد، اما وقت بسیار کمتری به سایر جریانها اختصاص داد. تنها جریان دیگری که تلویزیون روسیه از فعالیت های انتخاباتی آن خبر داد، گروه وحدت و یکپارچگی روسیه به رهبری شاخرای معاون نخست وزیر است. شاخرای در گردهمایی طرفداران خود، ایجاد ساختارهای فدرال در روسیه را موضوع اصلی مبارزه انتخاباتی خود اعلام کرد. از جمله گروههایی که تلویزیون روسیه از فعالیت های آن خبری نداده است گروه طرفداران گریگوری یاولینسکی از مشاوران اقتصادی گارباچف است که می کوشد بطور مستقل در انتخابات شرکت کند. گنادی زیوگانف رهبر حزب کمونیست روسیه که بدستور پلتنسین ممنوع اعلام شده است، طی اظهاراتی که در روزنامه ایزوستیا چاپ شد، خواهان امکان فعالیت مجدد حزب خود گردید.

می خواهد تا ۲۵ تا ۳۰ درصد کرسی های پارلمان را به دست آورد. سخنگوی پلتنسین گفت وی قصد ایجاد حزب رئیس جمهور ندارد اما از انتخاب روسیه حمایت می کند.

گروه روسیه دمکراتیک برای تشکیل لیست های مشترک انتخاباتی با انتخاب روسیه اعلام آمادگی کرد. گلب یا کونین رهبر جریان روسیه دمکراتیک برگزار کنندگان کنگره انتخاب روسیه را متهم نمود که می خواهند کنترل جنبش اصلاحات را بدست بگیرند.

نه تمام حزب. روز جمعه ۲۳ مهرماه، پاریس پلتنسین فرمانی صادر کرد که به موجب آن، همراه با انتخابات ۲۱ آذرماه، یک همه پرسی در مورد قانون اساسی روسیه نیز برگزار خواهد شد. طبق فرمان پلتنسین، اگر اکثریت رای دهندگان، طرح قانون اساسی جدید را بپذیرند، این قانون به گرازش خبرگزاری ایتار-تاس، تنها سوال فرادوم این است: آیا شما با قانون اساسی فدراسیون روسیه

با اینکه مقررات فوق العاده وضع شده در جریان نا آرامی های ماه گذشته مسکو، روز دوشنبه ۲۶ مهر پرسی از دو هفته رسماً لغو شد، دولت روسیه ۱۷ نشریه اپوزیسیون را که تحت مقررات فوق العاده اجازه انتشار نداشتند، بطور نهایی ممنوع کرد. در میان این نشریات نام روزنامه پراودا و روزنامه ساوتسکایا راسیا (روسیه شوروی) که از مطبوعات پرتیراژ روسیه اند، دیده می شود. در حالی که پانزده نشریه دیگر بطور قطعی ممنوع شده اند، وزارت اطلاعات و مطبوعات دولت پلتنسین که مسئولیت آن را ولادیمیر شومیکو بر عهده دارد، صدور اجازه انتشار مجدد پراودا و ساوتسکایا را بسیار منوط به تغییر نام و سردبیر این دو روزنامه کرده است.

پهانه دولت پلتنسین برای ممنوع کردن نشریات اپوزیسیون، دعوت به اعمال قهر و قیام مسلحانه است. در میان نشریات ممنوع شده، برخی مطبوعات ناسیونالیستی نیز وجود دارند. علاوه بر این نشریات، برنامه تلویزیونی ۶۰۰ خانیه نیز که علیه پلتنسین موضع گرفته بود، ممنوع شد.

پراودا و ساوتسکایا راسیا، اقدام دولت پلتنسین را مغایر با قانون مطبوعات دانستند و اعلام کردند سردبیران خود را برکنار نخواهند کرد. گنادی سازنیف سردبیر پراودا تصمیم دولت را خشن و خود سرانه خواند. اعضای هیات تحریریه ساوتسکایا راسیا اعلام کردند علیه تصمیم دولت به دادستان کل روسیه شکایت خواهند کرد.

از جمله اقدامات سرکوبگرانه دیگر پلتنسین، می توان از اعمال فشار بر شوراهای محلی و منطقه ای برای اعلام انحلال خود نام برد. پلتنسین می خواهد به جای شوراهای موجود، نهاد های کوچک تری تشکیل دهد. بسیاری از شوراهای جریان جنگ قدرت میان پلتنسین و پارلمان، از پارلمان حمایت کردند.

در هفته های گذشته، برخی شوراها از خواست پلتنسین تبعیت کردند. شورای عالی جمهوری خود مختار یاکوتیا که یک منطقه بزرگ سیبری است، رأی به انحلال خود داد. اما بسیاری دیگر از شوراها در برابر اراده پلتنسین مقاومت می کنند.

نیکلای گولوشکوف رئیس وزارت امنیت روسیه اعلام کرد این وزارتخانه از این پس مراقب فعالیت های گروه های افراطی خواهد بود. گولوشکوف ضمن تاکید بر این نکته که منظور وی، گروه های مسلح قهر است و نه احزاب دمکراتیک، افزود مراقبت امنیتی در مورد برخی از احزاب شامل گروه های در درون آنها خواهد بود و



فاتحان پارلمان. قدرتی که از لوله این تفنگها اعمال شد، از هم اکنون نقش خود را بر مبارزه انتخاباتی به منظور گزینش پارلمان جدید باقی گذارده است

جریان روسیه دمکراتیک که سه سال پیش تأسیس شده است، بر خلاف گروه های جدیدتر، شبکه نسبتاً گسترده ای از سازمانهای منطقه ای دارد اما فاقد یک برنامه اقتصادی است. روسیه دمکراتیک در جنگ قدرت با پارلمان از پلتنسین حمایت کرد اما با همه سیاستهای پلتنسین موافق نیست.

یگور حیدراز میزبان انتخاب روسیه گفت این گروه خواهان ادامه اصلاحاتی است که از آغاز سال ۱۹۹۲ تحت مسئولیت خود او به عنوان نخست وزیر وقت آغاز شد. هسته اصلی سیاست اقتصادی حیدر، کنترل دقیق میزان نشت پول و مبارزه با تورم است. حیدر در کنگره انتخاب روسیه نسبت به طرح مبالغه آمیز در کارزار انتخاباتی هشدار داد. وی اعلام کرد حتی قبل از انتخابات، تصمیمات لازم، اما نامطلوبی مانند حذف سربسید واردات ضرورت

برخی نیروهای سیاسی روسیه، خود را آماده شرکت در انتخابات پارلمانی ۲۱ آذر می کنند. یگور حیدر نخست وزیر سابق و معاون فعلی نزدیکان پلتنسین، حزبی بنام انتخاب روسیه تشکیل داده اند. سرگئی شاخرای یکی دیگر از مشاوران پلتنسین، جریانی بنام وحدت و یکپارچگی روس تأسیس کرده است. به غیر از شاخرای، تقریباً همه مقامات عالی رتبه طرفدار پلتنسین عضو بلوک انتخاب روسیه اند. آندره کوزیرف وزیر خارجه در نخستین کنگره این گروه گفت انتخاب روسیه خود را مرکز فعال اصلاحات می داند. هدف جریان مزبور تبدیل شدن به بزرگترین نیرو در پارلمان آینده است. آنانولی چوپایس وزیر خصوصی سازی روسیه می گوید ائتلاف طرفدار پلتنسین

در انتخابات ۲۰ مهر پارلمان یونان، جنبش سوسیالیستی پان هلن (پاسوک) به رهبری آندره اس پاندرنو، با کسب ۴۶/۹ درصد آرا، میزان آرای خود را در قیاس با انتخابات سه سال پیش ۱۸/۳ افزایش داد. حزب محافظه کار دمکراسی نوین به رهبری کوس تاس میستوتاکیس ۷/۶ درصد آرا خود را از دست داد و تنها به ۳۹/۳ درصد آرا دست یافت. حزب بهار سیاسی به رهبری آنتونیس ساماراس وزیر خارجه است. دولت میستوتاکیس، ۴/۹ درصد آرا را کسب کرد و ۱۰ نماینده به مجلس خواهد فرستاد. حزب کمونیست یونان ۴/۵

پاندرنو به قدرت بازگشت

نیاز ندارد و برای دومین بار نخست وزیر یونان می شود. انتخابات پیش رس یونان، بعثت انشعاب ساماراس وزیر خارجه پیشین دولت میستوتاکیس از دمکراسی نوین ضرورت یافت. میستوتاکیس با این انشعاب، اکثریت خود را در پارلمان از دست داد. انگیزه انشعاب، اختلاف بر سر نحوه برخورد به مسئله مقدونیه بود. ناسیونالیستهای افراطی یونان، از جمله ساماراس، معتقدند

درصد آرا را به خود اختصاص داد و در پارلمان جدید ۹ کرسی دارد. قانون انتخابات یونان، که برای بزرگترین فراقسیون امتیاز ویژه قائل است، باعث شده است که پاسوک علی رغم دست نیافتن به اکثریت مطلق آرا، در پارلمان ۳۰۰ نفری یونان ۱۷۰ نماینده داشته باشد، در حالی که تعداد کرسیهای دمکراسی نوین ۱۱۱ خواهد بود. بدین ترتیب، پاندرنو به ائتلاف با احزاب دیگر

قاتلان کریس هانی به اعدام محکوم شدند

نیروی هوایی را غارت کردند، رابطه دارد. چهار روز قبل از جنایت، یعنی ۱۷ فروردین قاتل سلاح خود را از دربی لونیس و همسرش نحویل گرفت. دیدار این سه نفر حتی در تقویم همسر دربی لونیس نیز یادداشت شده است. خدمتکار زن سیاه پوست که دربی لونیس، در دادگاه شهادت داد که در اتاق نشیمن خانه دربی لونیس، او را به همراه والوتس دیده است و همچنین متوجه شده است که والوتس تانچه ای در دست دارد.

یکی از اعضای کمیته اجرائی ای. ان. سی. در نظاره ای که برابر ساختمان دادگاه برگزار شد، گفت: در این محاکمه، آنچه مطرح است این است که آفریقای جنوبی سفید پوست، آماده است آلودگی گذشته خود را پاک کند یا نه. یک دست سفید، کریس را به قتل رساند. اما از یاد نبریم که یک زن سفید پوست، قتل را دیده و به پلیس اطلاع داد.

یک قاضی دیوان عالی کشور آفریقای جنوبی، دو نفر را به جرم قتل کریس هانی دبیر کل فقید حزب کمونیست آفریقای جنوبی به اعدام محکوم کرد. دادستان دادگاهی که این حکم را صادر کرده است گفت محو فیزیکی متهمان تنها پاسخ مناسب به جنایت بی رحمانه و تکان دهنده آنهاست. این دادستان افزود آفریقای جنوبی نمی تواند اجازه دهد که کشور با قتل سیاستمدارانش دچار هرج و مرج و جنگ داخلی شود. قاضی دادگاه اظهار داشت دولت باید جلوی پیروی دیگران از عمل قاتلان کریس هانی را بگیرد. کریس هانی روز ۲۱ فروردین امسال توسط یک مهاجر لهستانی بنام بانوش والوتس به قتل رسید. والوتس و کلیودر بی لونیس از اعضای سرشناس حزب محافظه کار و طرفدار پروپاقرص آپارتاید، از سوی دادگاه مجرم شناخته شدند. دربی لونیس، باراستگراییان افراطی که چند سال پیش یک انبار اسلحه

اعدام ۱۳ بنیادگر در الجزایر

سوسیالیست ها به رهبری آیت احمد، حزب اتحاد (کمونیست های سابق)، جبهه رهایی بخشی ملی (حزب حاکم سابق) و نیز گروه مذهبی میانه روی حماس به مذاکره بپردازد. با اینکه نخست اعلام شد جبهه نجات اسلامی نیز که در انتخابات ۱۹۹۲ به پیروزی رسید، در گفتگوها شرکت خواهد کرد، این جبهه در مذاکرات با کمیسیون حضور ندارد.

قرارات شورای دولتی پنج نفره حاکم به ریاست علی کافی تا پایان سال ۱۹۹۳ استعفا دهد. هدف از مذاکرات کمیسیون با احزاب، تعیین ارگان جانشین این شورا است.

دو سال حکومت شورای دولتی در الجزایر نشان داده است که رژیم حاکم قادر به حل بحران از طرف مقابل فخر آمیز بنیادگرایان نیست. بر خلاف ادعای رژیم حاکم، نیرویسم و بنیادگرایی مسائل زود گذری نیستند، بلکه می روند تا سیاست و اقتصاد الجزایر را به طور دراز مدت فلج کنند.

در روز ۱۹ مهرماه در الجزایر ۱۳ بنیادگرای اسلامی که توسط دادگاههای ویژه به مرگ محکوم شده بودند، اعدام گردیدند. از جمله اعدام شدگان، رهبر یک گروه مخفی است که مسئول عملیات تروریستی متعددی در الجزایر شناخته می شود. از هنگام برقراری مقررات فوق العاده در فوریه ۱۹۹۲ تا کنون، در حدود ۳۰۰ نفر از بنیادگرایان به اعدام محکوم شده اند. بسیاری از این احکام، غیابا صادر شده است. با اعدامهای اخیر، شمار اعدامهای سیاسی دو سال اخیر الجزایر به ۲۶ بالغ شد.

در الجزایر یک کمیسیون ویژه دولتی برای تماس با احزاب تشکیل شده است. قرار است این کمیسیون در ماه نوامبر یک کنفرانس ملی برای تدارک گذار به دمکراسی تشکیل دهد. ریاست کمیسیون را یکی از نمایان عالی رتبه سابق دوره هواری بومدین بر عهده دارد. سه ژنرال موثر ارتش در کمیسیون عضویت دارند. کمیسیون مزبور می خواهد با احزاب غیر بنیادگرا، از جمله

جمهوری مقدونیه یوگسلاوی پیشین. حق استفاده از این نام را ندارد و مقدونیه از لحاظ تاریخی نام یک استان یونان است. هنگامی که دولت میستوتاکیس تصمیم گرفت راه توافق در این باره را باز کند. ساماراس وزیر خارجه وقت به مخالفت برخاست و از موضع ناسیونالیستی، مقدونیه را به مسئله اصلی انتخابات تبدیل کرد.

اوضاع اقتصادی یونان بحران زده است. در شرایطی که بازار مشترک برای سیاستهای مالی و اقتصادی یونان، چارچوب تنگی تعیین کرده است پاندرنو با وعده های فراوان آرام مردم را جلب نمود.

کمیته های مالی شما
تدارک مبارزه ما
علیه استبداد حاکم بر کشور است

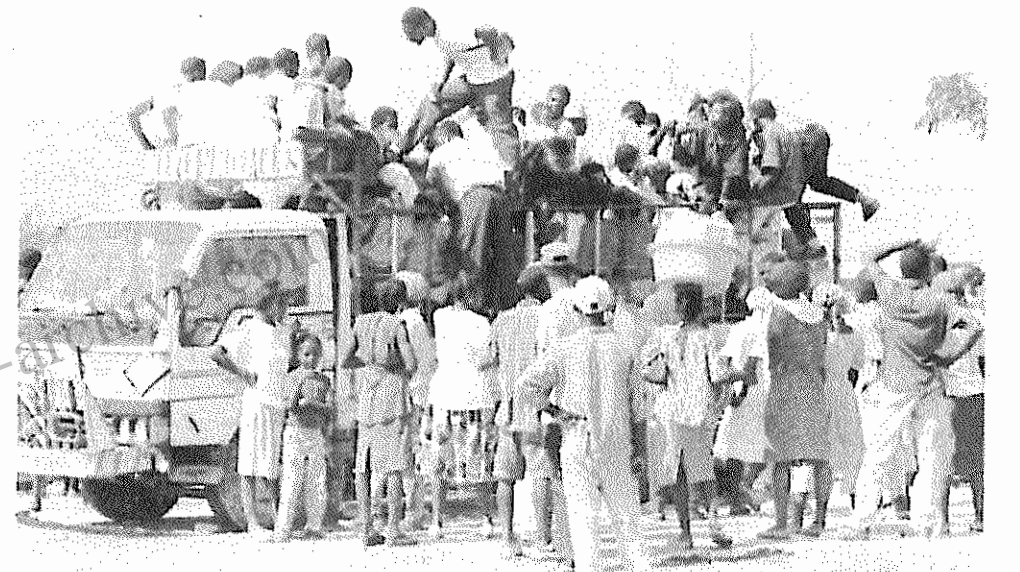
هائیتی، کانون تازه بحران

در برابر نیروهای سازمان ملل فراخوانده شدند. دو هفته پیش، در هنگامی که نیروهای آمریکایی برای نظارت بر انتقال قدرت به دولت غیر نظامی قصد پیاده شدن در پورت اوپرنس را داشتند، تظاهرات مسلحانه شبه نظامیان در اسکله مانع ورود نظامیان آمریکایی شد. با این حال، سدرای اعلام کرده است که مایل به درگیر شدن با ایالات متحده نیست.

در آمریکا، تلاش ناموفق برای پیاده کرده دو دست نظامی در هائیتی باعث بروز اختلافاتی میان وزارت خارجه و وزارت دفاع شده است. در حالی که بعضی مقامات وزارت دفاع، وزارت خارجه را متهم به عدم ارزیابی درست اوضاع هائیتی در آستانه اعزام ناظران آمریکایی به این کشور کردند، وارن کریستوفر وزیر خارجه این انتقادات را رد کرد. رابرت دول رهبر اپوزیسیون

برتران آریستید رهبر یک حزب مشکل از جنبش های دهقانی وضد دیکتاتوری انجامید. به ویژه محروم ترین اقشار جامعه هائیتی در این انتخابات به آریستید رای دادند. آریستید، کشیشی است که طبق سنت بسیاری از همقطاران خود در آمریکای لاتین، با الهام گرفتن از اندیشه های سوسیالیستی از مساوات و عدالت اجتماعی دفاع می کند.

امازماداری او هشت ماه بیشتر به طول نیانجامید. در مهرماه ۱۳۷۰، ارتش، رئیس جمهور منتخب را سرنگون کرد. انگیزه های این کودتا روشن بود. آریستید بلافاصله پس از روی کار آمدن، کوشید ارتش را تصفیه کند، بر درآمد اقشار ثروتمند مالیات وضع نماید و روند دمکراتیزه کردن هائیتی را ادامه دهد. در نتیجه اقلیت متمول هائیتی همراه متحدان دیرینش پلیس و ارتش، آریستید را سرنگون کردند.



بدنبال افزایش شمار قتل های سیاسی و بالا گرفتن بحران در هائیتی، بسیاری از ساکنان پورت اوپرنس پایتخت این کشور از این شهر می گریزند

کرده اند. هفته گذشته، آمریکاشش و کاناداسه کشتی جنگی به نزدیکی سواحل هائیتی فرستادند. مادلین آلبرایت نماینده آمریکا در سازمان ملل امکان مداخله نظامی این کشور در هائیتی را منتفی ندادند.

ژنرال رانول سدرای بحران هائیتی را یک مسئله داخلی دانست و پیشنهاد کرد در این باره مذاکراتی به سرپرستی واتیکان انجام دهد. سدرای افزود با زداشت ژان برتران آریستید رئیس جمهور منتخب هائیتی که در سال ۱۳۷۰ توسط نظامیان سرنگون شد، منوط به اعلام عفو عمومی است.

گروه های شبه نظامی دست راستی، هواداران خود را به مقاومت کرده اند. هفته گذشته، آمریکاشش و کاناداسه کشتی جنگی به نزدیکی سواحل هائیتی فرستادند. مادلین آلبرایت نماینده آمریکا در سازمان ملل امکان مداخله نظامی این کشور در هائیتی را منتفی ندادند.

ژنرال رانول سدرای بحران هائیتی را یک مسئله داخلی دانست و پیشنهاد کرد در این باره مذاکراتی به سرپرستی واتیکان انجام دهد. سدرای افزود با زداشت ژان برتران آریستید رئیس جمهور منتخب هائیتی که در سال ۱۳۷۰ توسط نظامیان سرنگون شد، منوط به اعلام عفو عمومی است.

گروه های شبه نظامی دست راستی، هواداران خود را به مقاومت کرده اند. هفته گذشته، آمریکاشش و کاناداسه کشتی جنگی به نزدیکی سواحل هائیتی فرستادند. مادلین آلبرایت نماینده آمریکا در سازمان ملل امکان مداخله نظامی این کشور در هائیتی را منتفی ندادند.

ائتلاف ده گروه فلسطینی مخالف عرفات

بنیاد گرای حماس و جهاد اسلامی شرکت دارند. شورای مرکزی ساف که ۱۰۷ عضو دارد، دو هفته پیش بدون حضور نمایندگان گروه های مخالف عرفات که اجلاس شورا را تحریم کرده بودند، به قرارداد غزه-اریحا رای مثبت داد.

در ادامه روند های صلح انتظار می رود هزاران زندانی فلسطینی از زندانهای اسرائیل آزاد شوند. قرار است در مرحله اول، ۴ تا ۵ هزار نفر از مجموع ۱۲ هزار فلسطینی اسیر، آزادی خود را بایزایابند. شیون پز

وزیر خارجه اسرائیل گفته است دولت این کشور سرگرم بررسی فهرست زندانیان است و هنوز قادر به ذکر ابعاد اقدامات در این زمینه نیست. گفته می شود فلسطینی هایی که به اتهام شرکت در نا آرامیها زندانی شده اند آزادی خود را بایزایابند. شیون پز

اصلی خود را در تلاشهای صلح

پردند. حداقل ۱۵۰۰ نفر از این آوارگان جان خود را از دست دادند. هم دولت بوش و هم دولت کلینتون، پناهندگان هائیتیایی را بر خلاف پناهندگان کوبایی به کشورشان بازگردانده اند. اما این امر از ابعاد فرار دسته جمعی از هائیتی نکاسته است. بر اثر اعمال محاصره اقتصادی توسط سازمان کشورهای قاره آمریکا، که پس از کودتا وضع گردید، بحران شدید اقتصادی نیز بر بحران سیاسی در هائیتی افزوده شده است. بسیاری از شرکتهای خارجی، هائیتی را بدنبال یافتن نیروی کار ارزان در کشورهای دیگر آمریکای مرکزی ترک کرده اند. صدها هزار نفر از مردم هائیتی که در صنایع و کشاورزی با دستمزدهای کم کار می کردند، بیکار شده اند. مطبوعات غربی، هائیتی را سوماتی آمریکای لاتین نامیده اند. در این کشور، فقر و گرسنگی گسترده است. در چنین شرایطی، غیر قابل درک می بود اگر آمریکا که به بهانه جنگ داخلی و گرسنگی در سوماتی که هزاران کیلومتر از ایالات متحده فاصله دارد، مداخله می کند، در قبال یک سوماتی جدید در نزدیکی سواحل خود بی تفاوت باشد.

البته هجرت پناهندگان از هائیتی به آمریکا، مطمئناً تنها انگیزه دولت کلینتون در حمایت از اعمال فشار سازمان ملل بر رژیم کودتا در هائیتی نبوده است. ایالات متحده سه سال است که چیزی دیگری در کارائیب یعنی کوبا را، مورد محاصره اقتصادی قرار داده است و اکنون نیز به فشار شدید خود علیه کوبا، به منظور برکناری کاسترو ادامه می دهد. واشنگتن با یک محاسبه ساده، بنا بر این می گذارد که یک مدافع الهیات رهایی بخش پس از بازگشت به قدرت با حمایت ایالات متحده آمریکا، میدان مانور چندانی برای تحقق ایده های سوسیالیستی نخواهد داشت، اما در عوض، راه برای دخالت فعالتر آمریکا در حوزه کارائیب و تدارک تحولات مطلوب در کوبا، باز خواهد شد.

حاکمان هائیتی روی این امکان حساب میکنند که در آمریکا با توجه به تجارب منفی سوماتی و "نامطلوب بودن پیشینه و مواضع سیاسی آریستید، مقاومت در برابر شرکت ایالات متحده در اجرای تصمیمات شورای امنیت در مورد هائیتی گسترش یابد. بدون شک، اظهارات انتقاد آمیز رهبر جمهوریخواهان در سنای آمریکا در مورد مشی دولت کلینتون، ژنرال سدرای دیکتاتور هائیتی را جری تر کرده است.

جایزه صلح نوبل به ماندلا و دکلرک تعلق گرفت

نلسون ماندلا رهبر کنگره ملی آفریقا (ان. سی.)، و فردریک ویلم دکلرک رئیس جمهور آفریقای جنوبی، برنده جایزه صلح نوبل در سال ۱۹۹۳ شدند. کمیته تصمیم گیرنده درباره جایزه صلح نوبل در اسلوپایتخت نروژ، انگیزه اعطای جایزه به ماندلا و دکلرک را "تلاش برای محو مسالمت آمیز آپارتاید" اعلام کرد. در بیانیه این کمیته آمده است ماندلا و دکلرک بنیان یک آفریقای جنوبی دمکراتیک را گذاشته اند. این بیانیه می افزاید رهبرای. ان. سی. و رئیس جمهور آفریقای جنوبی با حرکت از مواضع متفاوت خود در مورد اصول گذار به یک نظم نوین سیاسی مبتنی بر اصل هرنفریک رای به توافق رسیده اند. کمیته نوبل خاطر نشان می کند ماندلا

ادامه در صفحه ۹

بوتو بار دیگر نخست وزیر پاکستان شد

نمایندگان پارلمان مهمترین ایالت پاکستان، به ریاست پارلمان انتخاب گردید. بوتو هفتمین کابینه پاکستان طرف مدت پنج سال را تشکیل می دهد. وی اعلام کرد در پاکستان یک دوره اصلاحات آغاز خواهد شد. بوتو از ارتش بخاطر تضمین امنیت انتخابات تشکر کرد و گفت



رفتارش با اپوزیسیون به رهبری نواز شریف، توام با احترام خواهد بود زیرا ممکن است این اپوزیسیون، دولت فردا را تشکیل دهد. بوتو اعلام کرد میخواهد به انزوای سیاسی پاکستان بخاطر برنامه هسته ای این کشور، پایان دهد. البته بی نظیر بوتو خود بارها از این برنامه هسته ای حمایت کرده است. معین قریشی نخست وزیر موقت پاکستان یک روز پیش از انتخاب بوتو گفت این کشور تا وقتی اختلاف با هند بر سر مسئله کشمیر ادامه دارد، نمی تواند از برنامه هسته ای خود چشم پوشی کند. در فاصله دو هفته بین انتخابات پارلمان و رای گیری در پارلمان جدید برای انتخاب نخست وزیر، پاکستان شاهد کشمکشهای

ادامه در صفحه ۹

جایزه صلح نوبل به ماندلا و دکلرک تعلق گرفت



و دکلرک با تمرکز توجه خود بر آینده و بریک آفریقای جنوبی مصالحه و نه بر زخم های عمیق گذشته، خصایل مثبت شخصی و جسارت سیاسی فوق العاده از خود نشان داده اند. جایزه صلح نوبل که با یک مبلغ حدود ۸۵۰ هزار دلار همراه است، هر سال روز هم دسامبر در سالگرد درگذشت آلفرد نوبل طی مراسمی در اسلوپایتخت نروژ به برنده آن اعطا می شود. در حالی که دکلرک نخستین شهروند سفید پوست آفریقای جنوبی است که برنده جایزه صلح نوبل می شود، قبل از این، دو شخصیت سیاه پوست از آفریقای جنوبی بخاطر مبارزه علیه آپارتاید این جایزه را بخود اختصاص داده اند: آلب ت

ادامه در صفحه ۹